

روزنامه فرهنگی، اجتماعی
شهری و اقتصادی ایران
سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۴ | شماره ۴۱۲۲
۸ صفحه | قیمت ۱۰۰۰۰ تومان
www.7sobh.com
@haftsobh_news
@haftsobh



نگاهی بر بازار عینک آفتابی در ایران و ضرورت‌های استفاده از آن

سلامتی با طعم خوش تیپی

کارشناسان عینک می‌گویند مردم این روزها، هم خوش تیپی و هم سلامت چشم‌ها را توانمند نظر دارند

صفحه ۶

تبعیض گرانی‌ها در نخستین ماه از فصل گرم سال

آسمان تورم ایران همه جایک رنگ نیست

در حالی که ثروتمندان شهری زیر بار گرانی برنج ایرانی کمر خم کردند، خوزستانی‌ها با تورم ۴۷/۴ درصدی، گرمایی دوچندان را تجربه کردند

در نخستین ماه از تابستان ۱۴۰۴، گرمای هوا تنها چیزی نبود که ایرانیان را به چالش کشید؛ موج گرانی‌ها با رنگ و بویی متفاوت، از سفره‌های پر زرق و برق ثروتمندان تا خانه‌های ساده کم‌درآمدها، در سراسر کشور جولان داد. گزارش تازه مرکز آمار ایران نشان می‌دهد تورم تیرماه، نه تنها یکسان نبود، بلکه گویی هر گوشه از این سرزمین را به شیوه‌ای خاص نشانه گرفته است. در حالی که ثروتمندان شهری زیر بار گرانی برنج ایرانی کمر خم کردند، خوزستانی‌ها با تورم ۴۷/۴ درصدی، گرمایی دوچندان را تجربه کردند. این گزارش، پرده از نابرابری‌های تورمی در ایران برمی‌دارد و قصه‌ای از تفاوت‌های عمیق میان استان‌ها و یک‌های درآمدی روایت می‌کند که خواندنش، هر ایرانی را به فکر فرو می‌برد...

صفحه ۲

گزارشی از وضعیت
نقاشی‌های خیابانی در ایران

**بگذارید دیوارها
حرفشان را بزنند!**

A black and white photograph showing a person in silhouette from behind, holding a smartphone to take a picture of a graffiti on a wall. The graffiti depicts a young girl sitting on the ground, holding a long stem with a flower. The person's shadow is cast on the ground in the foreground. The wall is light-colored and shows some texture. The overall mood is artistic and observational.

پلاستیک زباله نیست

کمتر از ۱۰ درصد از پلاستیک تولید شده در جهان تاکنون بازیافت شده است

دسیسه میلیاردری داماد برای قتل مادرزن و خواهرزنش لورفت

ایستگاه پایانی برای قاتلان اجاره‌ای مادر و دختر

پرونده قتل زن میانسال و دخترش را مهر تایید زدند

صفحة ٧

امیر حسین صادقی، کاپیتان سابق استقلال
در گفت و گوی اختصاصی با هفت صبح

آدان ۳۸ ساله را
برای مربی
گلری آورده اند؟!

فضای مجازی بلای جان استقلال شده است؛ چرا اسید حسین جواب شد؟
ساینتو هم مجازی باز شده است

صفحه ۷

گزارش

چگونه حضور اتباع غیر مجاز منابع ملی را بلعیده است

از یارانه هزاران میلیارد تومانی تا تهدیدات امنیتی

راهکار

مهاجرت ضرورت اصلاح آینده‌ای

هویت و تحرکات این افراد، بستر را برای فعالیت‌های غیرقانونی، جرم و جنایت، جاسوسی و حتی خبرآکاری فراهم کرده است. گزارش‌های غیررسمی از جنگ اخیر ایران و اسرائیل نشان می‌دهد که برخی اتباع غیرمجاز به عنوان ابزار جاسوسی برای سرویس‌های خارجی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. پاک‌سازی بیش از ۱۵۰ نقطه تجمع اتباع غیرمجاز در ماه‌های اخیر نیز مواردی از قاچاق و فعالیت‌های مشکوک را آشکار کرده است. این وضعیت نشان می‌دهد که کنترل ورود و خروج اتباع غیرمجاز، نه تنها یک ضرورت اقتصادی، بلکه یک اولویت امنیت ملی است.

خدمات عمومی و زیرساخت

اتباع غیرمجاز از خدمات عمومی مانند حمل‌ونقل رایگان، درمان و زیرساخت‌های شهری بهره‌مند می‌شوند، بدون آنکه سهمی در تأمین مالی این خدمات داشته باشند. این موضوع در حالی است که بسیاری از شهروندان ایرانی با کمبود سرانه‌های بهداشتی، آموزشی و حمل‌ونقل مواجه‌اند. برای مثال، استفاده گسترده اتباع غیرمجاز از خدمات درمانی رایگان، فشار مضاعفی بر بیمارستان‌ها و مراکز درمانی وارد کرده است. این وضعیت ضرورت بازنگری در سیاست‌های ارائه خدمات به اتباع غیرمجاز را بیش از پیش نمایان می‌کند.

تنگ کرده‌اند. کارفرمایان برخی واحدهای نو به دلیل صرفه‌جویی در هزینه‌ها، ترجیح می‌دهند از نیروی کار غیرمجاز استفاده کنند که نه بی‌پرواخت می‌کنند و نه حقوق عادلانه‌ای می‌دهند. گفته استاندار تهران، این وضعیت فرصت‌های بسیاری را از شهروندان ایرانی سلب کرده و سامان اتباع مجاز برای اشتغال تحت نظارت دولت، ضعیف‌تر است.

چالش‌های نظام آموزشی

یکی دیگر از حوزه‌های تحت فشار، سیستم آموزش و پرورش است. سال گذشته، ۲۲۰ هزار دانش‌تبعه در مدارس استان تهران حضور داشتند. ۶۰ هزار کلاس درس نیاز داشتند. این تعداد، نیاز به حدود ۴۰۰ تن مدرسه‌است که منابع و پرورش را به شدت تحت فشار قرار داده است. خروج اتباع غیرمجاز، این تعداد به ۸۰ هزار دانش‌کاهش یافته و اکنون تنها اتباع مجاز امکان تحصیل دارند. این کاهش، شهروندان را به جهت تخلف منابع آموزشی به گردنمایان ایرانی و کاهش فرصت‌های ساخت‌های آموزشی است.

تهدیدات امنیتی: خطری پنهان

حضور اتباع غیرمجاز، علاوه بر هزینه‌های اقتصادی، تهدیدات امنیتی جدی به دنبال دارد. نبود نظارت بر اتباع غیرمجاز، امکان می‌دهد که افراد با اهداف مخفیانه در مناطق حساس ساکن شوند. این افراد می‌توانند به عنوان یک عامل ناآرامی در جامعه عمل کنند و امنیت ملی را تهدید کنند. همچنین، اتباع غیرمجاز می‌توانند به عنوان یک منبع اطلاعاتی برای دشمنان خارجی عمل کنند و به نفع آنها عمل کنند.

روزانه تنها یک نان سنکت توسط هر یک تبعه افغان مقیم ایران که رقمی خ غیر واقعی است، سالانه بیش از ۶۵ تومان برای آنان به این گروه اختصاص رقم در حالی است که بخش قابل توجه جمعیت هیچ گونه مالیات یا حق بیمه پرداخت نمی کنند.

علاوه بر نان، یارانه‌های پنهان انرژی و بنزین و گازوئیل، آب و برق نیز به اتباع غیر می گیرد که بالغ بر هزاران میلیارد تومان برخی محاسبات رقم آن را ۴۵۰ همت در کرده اند. مبلغی که در شرایط کسری بود فزاری کمربشکن بر اقتصاد کشور وارد می

خروج بیش از یک افغان از ایران خبر در صدی تراکش قابل توجه که در می دهد ایرانی چه وزاری چهل و اندی بدان، استاندارد نزار تبعه غیر مجاز صور بی ضابطه چه سعه ایرانی تحمیل هزار کلاس درس لی است که تعداد حضور در مدارس، انحصارهای امنیتی، دلیل نبود نظارت می بر دوش کشور

❖ فشار بر بازار کار و مسکن

حضور اتباع غیر مجاز تأثیرات عمیقی و مسکن گذاشته است. در بسیاری از سانی تهران، مشهد و قم، افزایش تقاضا موند مهاجران غیر مجاز به رشد سرسام و قیمت خرید خانه منجر شده است.

مانند کهریزک و شهرری، این افزایش کمبود فضاهای آموزشی و فشار بر زیر شهری دامن زده است. در حوزه اشتغالی غیر مجاز با پذیرش دستمزدهای پایین حقوق مصوب، بازار کار ابرای آیین

نیب دیگران

دور اتباع غیر مجاز، این گسره تعلق اقتصادی و دارایی، بدافرض مصرف

اسکندر مومنی، وزیر کشور - ۲۰ میلیارد و صد هزار تبعه غیر مجاز؛ داد و اعلا مگر این اقدام به کاهش ۱۰۰ هزار نفر در کشور منجر شده است. رقمی شریط اقتصادی امروز ایران نشان می‌دهد هزینه سرسام‌آوری را بابت همان ۱۰ ساله پرداخت کرده‌اند.

از سوی دیگر، محمدا صا دق معتمد تهران، نیز با اشاره به خروج ۵۵۰ هزار، از پایتخت، تاکید می‌کند که این حجم از هزینه‌های گزافی را به دوش جا می‌کرده است به گونه‌ای که فقط شش درصد اختیار آنان بوده است این در حالی قابل توجهی از کودکان ایرانی از محروم‌ند. این هزینه‌ها، چا می‌کند که جرائم و بزهکاری‌های است که به کافای بر این جمعیت، بار سنگینی گذاشته است.

❖ یارانه‌های کلان: منابع ملی در یکی از بارزترین هزینه‌های حاضر یارانه‌های هنگام تقاضای است که به یارانه می‌گیرد. طبق وزارت امور و دولت برای هر قرض نان سنگین ۲۰ هزار تومان، پرداخت می‌کنند.





بررسی تبعات اسنپ‌بک در اقتصاد و واکنش سیاست‌گذاران اقتصادی

رانت؛ سوغات تلخ تحریم‌های تازه

فساد کاسبان تحریم فقط در عدد نمی‌گنجد؛ جنبه انسانی پیدا کرده و زندگی‌ها را تهدید می‌کند



مونا موسوی
هفت صبح

در روز گاری که تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌تواند سرنوشت میلیون‌ها انسان را تحت تأثیر قرار دهد، بازگشت تحریم‌های بین‌المللی از طریق مکانیسم ماشه نه فقط یک اهرم سیاسی، بلکه نقطه آغاز دیگری

در حکایت پرچالش اقتصاد ایران است. این رویداد را نباید تنها به‌عنوان یک بند حقوقی در توافق نامه‌های بین‌المللی نگریست بلکه باید آن را به‌مثابه ضربان تند یک قلب مضطرب دانست؛ قلبی که در پی سال‌ها تلاش برای نجات از انزوای دوباره گرفتار تنگنای تنهایی و فشار شده است. در پس لایه‌های فنی تحریم و اسنپ‌بک، ماجرای انسانی جریان دارد؛

داستان بنگاه‌هایی که روزی با امید صادرات، فعالیت می‌کردند و قطعاً با اسنپ‌بک، درهای بازار جهانی با توقف مرادفات مالی بیشتر روی آنها بسته می‌شود. امروز روایت مردمی که قدرت خریدشان تحلیل رفته و امیدشان به فردا در هزارتوی تورم گم شده است در کنار سایه رانت که با هر تحریم اقتصادی، پررنگ‌تر می‌شود «تاریکی در تاریکی» خوانده می‌شود.

می‌رسد اما اگر حکمرانی اقتصادی اصلاح شود، نظارت مردمی تقویت شود و شفافیت به جای رابطه جایگزین شود، شاید هنوز بتوان روزنه‌ای از تابآوری در تاریکی را دید چرا که وقتی فضای اقتصادی از ریتم خود خارج می‌شود، جای خالی سیاست‌گذاری خردمندانه بیش از پیش احساس می‌شود.

لزوم اصلاح حکمرانی اقتصادی

تحریم‌ها، همچون اپری متر اکم، نه فقط تجارت و صنعت، بلکه روان جمعی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ فضایی که در آن، اعتماد عمومی فرسوده می‌شود و امید به اصلاح کمرنگ‌تر از همیشه به نظر می‌رسد. در این بزنگاه تاریخی، پرسشی مهم به میان می‌آید؛ چگونه می‌توان از دل تاریکی، راهی برای نجات گشود؟ پاسخ هرچند پیچیده، در بازنگری جدی ساختار تصمیم‌گیری نهفته است. متولیان تجارت که پیش‌تر برای حل بحران به سازوکارهای موقتی و غیر شفاف روی آورده بود، اکنون باید با دیدی فراگیرتر به مسئله بنگرد، دیدی که

نه صرفاً در حذف یک معضل، بلکه در اصلاح بنیان‌ها ریشه دارد. تقویت حکمرانی اقتصادی در صورت بازگشت اسنپ‌بک، به معنای بازگرداندن شفافیت به متن سیاست‌گذاری است؛ شفافیتی که بتواند روابط پنهان را آشکار، منافع خاص را محدود و منابع عمومی را به سمت نیازهای واقعی هدایت کند. وقتی نظام مالیاتی اصلاح شود، دیگر رانت‌خواران نمی‌توانند با ساختارهای صوری از زیر بار مسئولیت فرار کنند. وقتی فعالیت‌های نهادهای شبه‌دولتی در معرض دیدمباری عمومی قرار گیرند، پروژه‌های میلیاردی به جای ناکامی‌های مکرر، به زیرساخت‌هایی برای توسعه تبدیل خواهند شد.

آزمونی برای بازآفرینی نهادهای اقتصادی و سیاسی

از سوسی دیگر، توجه به بنگاه‌های دانش‌بنیان می‌تواند اقتصاد را از وابستگی به واردات رهایی بخشد. صنایع داخلی اگر در فضایی امن و شفاف رشد کنند، نه تنها تاب‌آوری بیشتری در برابر تحریم‌ها خواهند داشت، بلکه خود می‌توانند به موتور تحول اقتصادی بدل شوند؛

تحولی که بر پایه نوآوری، بهروری و رقابت سالم شکل می‌گیرد. پیمان‌های پولی دوجانبه نیز هر چند پاسخی تاکتیکی در برابر تحریم‌ها هستند اگر با دقت اجرا شوند، می‌توانند راه جدیدی برای مبادله و تجارت در شرایط تحریم باشند اما این مسیر نباید به وابستگی یک‌جانبه منتهی شود. تعامل با جهان شرق، نیازمند حفظ استقلال اقتصادی، ارتقای استانداردها و تقویت دیپلماسی هوشمندانه است؛ نه صرفاً جایگزینی یک قطب جهانی با قطب دیگر. امروز آنچه در برابر ایران قرار دارد، فقط یک چالش اقتصادی نیست؛ بلکه آزمونی برای بازآفرینی نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌ست. اگر این بازنگری رخ دهد، شاید بتوان گفت که مکانیسم ماشه، به‌رغم تمام آسیب‌هایش، انگیزه‌ای برای تحول بنیادین خواهد بود تحولی که در آن، فساد به حاشیه رانده شود، شفافیت به اصل بدل شود و منافع ملی بر هر منفعت شخصی و جناحی مقدم شمرده شود.

بزرنگاهی برای تصمیم‌های بزرگ

فعال‌سازی مکانیسم ماشه همانند آینده‌ای در برابر ساختارهای تصمیم‌گیری داخلی قرار دارد؛ آینده‌ای که ضعف‌ها، تعارض‌ها و ناکارآمدی‌هایی برده‌نشان می‌دهد. تحریم‌ها اگر چه از بیرون تحمیل می‌شوند اما واکنش‌های درونی ما نسبت به آنهاست که سرنوشت اقتصاد را رقم می‌زند. در این نقطه، پرسش اصلی آن نیست که چه میزان صادرات کاهش می‌یابد یا چه نرخ برای ارز تعیین می‌شود بلکه این است که چگونه می‌توان از دل بحران، ظرفیتی برای اصلاح ساختاری پدید آورد؟ آیا می‌توان نهادهایی ساخت که در برابر فساد ایستادگی کنند؟ آیا می‌توان سیاست‌هایی تنظیم کرد که به جای واکنش‌های مقطعی، پایه‌گذار اقتصادی تاب‌آور باشند؟ تحریم، همچون آتشی است که با همه چیز را می‌سوزاند یا می‌تواند فولاد اراده یک ملت را سخت‌تر و مقاوم‌تر کند. انتخاب بین این دو، در دستان سیاست‌گذاری‌ست که باید دیدگاهی فراتر از اکنون و نفع فردی داشته باشند. شاید دقیقاً در همین نقطه است که حکمرانی شفاف، مشارکت‌پذیر و آینده‌نگر به‌عنوان تنها مسیر ممکن برای عبور از تنگنای تحریم قد علم می‌کند.



در سال‌های نخست دهه ۹۰ و در میانه تحریم‌های بین‌المللی، معامله‌ها شفافیت خود را از دست دادند، بدون حسابرسی و بدون پاسخگویی. کاسبان تحریم نماد اقتصادی شد که در تاریکی رشد کرده بود؛ اقتصادی که در سایه تحریم، رانت را به رسمیت شناخته بود



بازگشت دوباره رانت‌خواران به اقتصاد

پس از سال‌ها مذاکره، تعلیق تحریم‌ها و امید به تعامل با جهان، دوباره سایه بازگشت تحریم‌های جهانی از طریق فعال‌سازی مکانیسم ماشه بر سر اقتصاد کشور سنگینی می‌کند. تهدید اروپا برای فعال‌سازی این سازوکار، نه فقط یک ابزار فنی حقوقی، بلکه نشانه‌ای از بازگشت ایران به دوران انتهای دیپلماتیک است؛ دورانی که اقتصاد کشور در مه تحریم و بی‌اعتمادی فرو رفته. در سطح کلان، نخستین نشانه‌های بحران با افت شدید صادرات نفت و قطع ارتباط بانکی با جهان رخ می‌دهد. درآمدهای نفتی که ستون اصلی بودجه دولت بود، ناگهان فرو می‌ریزد و دولت چاره‌ای جز چاپ پول ندارد و تورم افسارگسیخته همزمان با رکود، آرام‌آرام شریان‌های اقتصادی را تنگ می‌کند. در این نقطه، رانت اقتصادی نه به‌عنوان یک استثنا، بلکه به‌عنوان یک مکانیسم جبران در ساختار ناسالم تصمیم‌گیری ظاهر می‌شود. نمونه درآمدهای نفتی که ستون اصلی بودجه دولت بود، ناگهان ناشناس از چند کشور، نقش «منجی نفت تحریم‌شده» را ایفا کردند. میلیاردها دلار نفت فروخته شد اما این دلارها به کشور بازنگشت. معامله‌ها بدون شفافیت بود، بدون حسابرسی و بدون پاسخگویی. کاسبان تحریم نماد اقتصادی شد که در تاریکی رشد کرده بود؛ اقتصادی که در سایه تحریم، رانت را به رسمیت شناخته بود.

سال‌های نخست دهه ۹۰؛ تهدید زندگی

این چرخه منحصربه‌فست نبود. داروهای حیاتی، کندم و روغن خوراکی به مهر ارز ترجیحی وارد می‌شدند اما مسیرشان به بازار آزاد ختم می‌شد و بیمارانی که به داروی خاصی نیاز داشتند، حالا باید دارو را چند برابر قیمت تهیه می‌کردند یا چشم انتظار می‌ماندند. اینجا فساد دیگر فقط عدد نیست؛ جنبه انسانی پیدا می‌کند، زندگی‌ها را تهدید می‌کند و امیدها را می‌کشد. در پروژه‌های عمرانی، منابع عمومی در دست نهادهای شبه‌دولتی قرار گرفت؛ بدون مناقصه، بدون رقابت و گاهی بدون پایان. پل‌هایی که به هیچ‌جا نمی‌رسیدند، سدهایی که هیچ‌گاه آبگیری نشدند و جاده‌هایی که حتی خاک‌برداری‌شان ناتمام ماند. استان‌های محروم به عرصه‌ای برای نمایش ناکارآمدی و هدررفت منابع تبدیل شدند.

جولان صرافی‌ها در نبود ارتباط بانکی

در نظام بانکی نیز با قطع ارتباط با سوئیفت، صرافی‌ها به بازگران اصلی تبدیل شدند. روابط خاص تعیین می‌کرد که چه کسی ارز دولتی بگیرد و چه کسی آن را در بازار آزاد به فروش برساند. کارمزدهای سنگین، نرخ‌های کاذب و شبکه‌هایی که با پولشویی و فساد مالی گره خورده

گزارش

تبعیض گرانی‌ها در نخستین ماه از فصل گرم سال

آسمان تورم ایران همه جایک رنگ نیست

در حالی که ثروتمندان شهری زیر بار گرانی برنج ایرانی کمر خم کردند،

خوزستانی‌ها با تورم ۴۷۰۴ درصدی، گرمایی دوچندان را تجربه کردند



حمید سلیمانی
هفت صبح

در نخستین ماه از تابستان ۱۴۰۴، گرمای هوا تنها چیزی نبود که ایرانیان را به چالش کشید؛ موج گرانی‌ها بارنگی بوی متفاوت، از سفره‌های پرزرق‌وبرق ثروتمندان تا خانه‌های ساده کم‌درآمدها، در سراسر کشور جولان داد. گزارش تازه مرکز آمار ایران نشان می‌دهد تورم تیرماه، نه تنها یکسان نبود، بلکه گویی هر گوشه از این سرزمین را به شیوه‌ای خاص نشانه گرفته است. در حالی که ثروتمندان شهری زیر بار گرانی برنج ایرانی کمر خم کردند، خوزستانی‌ها با تورم ۴۷۰۴ درصدی، گرمایی دوچندان را تجربه کردند. این گزارش، پرده از نابرابری‌های تورمی در ایران برمی‌دارد و قصه‌ای از تفاوت‌های عمیق میان استان‌ها و دهک‌های درآمدی

خوارک، تورم خوراکی، ثروتمندان را نقره‌داغ کرد طبق آخرین گزارش مرکز آمار ایران، تورم خوراکی‌ها در گروه ۱۰ درصد از ثروتمندترین مردمان شهرنشین ایرانی، ۱۸ درصد بالاتر از تورم ۱۰ درصد از ضعیف‌ترین مردم کشور بوده است. طبق این گزارش، خرج خوراک ثروتمندان ایرانی در تیرماه نسبت به ماه قبل،

۵۹ درصد بیشتر شده و در مقابل، کم‌درآمدترین مردم ایران در این ماه و برای تهیه خوراک خود، ۴۰۱ درصد تورم را تجربه کرده‌اند. بهترین توضیح برای این افزایش شدید تورم خوراکی در میان بردآمدهای ایرانی، به افزایش شدید قیمت برنج درجه یک ایرانی بازمی‌گردد. طبق گزارش مرکز آمار، این کالای گران در تیرماه دوباره ۲۸ درصد گران‌تر شد و میانگین قیمت آن از هر کیلو ۲۱۹ هزار تومان در خرداد ماه به بالای ۲۸۰ هزار تومان در تیرماه رسید. در مقابل برنج‌های وارداتی کشور تورمی کمتر از نیم همتای ایرانی خود ثبت کردند به این معنا که میانگین قیمت برنج خارجی درجه یک که در خرداد ماه کیلویی حدوداً ۸۵ هزار تومان بود با افزایش ۱۰۸ درصدی به بالای کیلویی ۹۳ هزار تومان در تیرماه رسیده است. با توجه به سفره متفاوت ایرانی‌های فقیر و غنی و روش بودن این نکته که برنج ایرانی درجه یک بیشتر مهمان سفره‌های پردرآمدتر هاست، این موضوع قابل توضیح است.

تغییرات شدید قیمت مواد غذایی در نقاط مختلف ایران

یکی دیگر از نکات مورد توجه این آمار، تفاوت شدید تورم ماهانه‌ها در نقاط مختلف کشور است، به گونه‌ای که برای مثال نرخ تورم ماهیانه خوراکی‌ها در استان خراسان جنوبی ۲۰۲ درصد گزارش شده در حالی که همین آمار برای استان همدان در همین بازه زمانی ۷۰۱ درصد بوده؛ بیش از سه برابر تورم خوراکی‌ها

در خراسان جنوبی. در گزارش مرکز آمار ایران، استان‌های خراسان جنوبی، چهارمحال و بختیاری، بوشهر، کرمانشاه و گلستان نرخ تورم ماهیانه خوراکی کمتر از ۳۳ درصد را تجربه کرده‌اند و در مقابل، همدان با ۷۱ درصد، مرکز ی با ۷ درصد، البرز با ۶۰۹ درصد، خوزستان با ۶۰۷ درصد و کهگیلویه و بویراحمد با ۶۰۱ درصد بالاترین گرانی‌های مواد خوراکی و دخانیات را در تیرماه سال جاری تحمل کرده‌اند.

استان‌هایی که نقره‌داغ غیرخوراکی‌ها شدند

در حالی که تورم ماهیانه کالاهای غیرخوراکی و خدمات کشور در تیرماه سال جاری، ۲۰۶ درصد اعلام شده، اما برخی استان‌های کشور گرمای این تورم را بیشتر و گروهی کمتر احساس کرده‌اند. در صدر جدول اعلامی از سوی مرکز آمار برای نرخ تورم ماهیانه، استان بوشهر با ۴۰۱ درصد دیده می‌شود که باعث شده کم بودن تورم خوراکی‌ها در این استان چندان موثر نباشد و در رتبه‌های بعدی، استان‌های فارس و مازندران با ۴ درصد حضور دارند. در نقطه مقابل هم، کمترین تورم ماهیانه برای استان‌های تهران با ۱۰۸ درصد، کرمانشاه با ۲۰۱ درصد و زنجان با ۲۰۳ درصد معرفی شده‌اند.

پر تورم‌ترین و کم تورم‌ترین استان‌های کشور در تیرماه

شاخص کل تورم ماهیانه کشور در تیرماه امسال ۳۰۵ درصد اعلام شده است. با این حال، خوزستان‌هایی که گرمایی سابقه‌ها در تیرماه را تجربه کردند، همین مقدار آزار و اذیت را از ناحیه تورم هم چشیدند. طبق این گزارش، خوزستان با ۴۰۸ درصد، پیش‌تاز گرانی‌های تیرماه بود و پس از آن، فارس با ۴۰۵ درصد، کردستان، مازندران و مرکزی با ۴۰۴ درصد، کهگیلویه و

خوزستانی‌ها با هم میزان بیشترین گرانی‌ها بودند و نرخ تورم نقطه به نقطه تیرماه سال جاری برای آنها ۴۷۰۴ درصد بود. ۹ استان کشور نیز در این ماه، تورم نقطه به نقطه بالای ۴۵ درصد را تجربه کردند که به ترتیب عبارتند از: مرکزی ۴۶۰۵ درصد، هرمزگان ۴۶۰۳ درصد، سمنان ۴۶۰۱ درصد، ایلام ۴۵۰۸ درصد، آذربایجان غربی ۴۵۰۷ درصد، کردستان ۴۵۰۶ درصد، لرستان ۴۵۰۲ درصد، کهگیلویه و بویراحمد ۴۵۰۱ درصد و سیستان و بلوچستان با ۴۵ درصد. در مقابل، ۶ استان کشور در نخستین ماه از تابستان سال جاری، تورم نقطه به نقطه کمتر از ۴۰ درصد را احساس کردند که به ترتیب عبارتند از: خراسان جنوبی ۳۴۰۱ درصد، تهران ۳۷ درصد، بوشهر ۳۸۰۳ درصد، یزد ۳۹ درصد، کرمان ۳۹۰۳ درصد و کرمانشاه با ۳۹۰۸ درصد.



فضای سیاسی آمریکا ۲۰۰ روز پس از بازگشت ترامپ به کاخ سفید

برج سازی که قدرت را مهندسی می کند

رئیس جمهوری آمریکا با فشار بر نظام قضایی تا باز طراحی انتخابات، دموکراسی را به دیکتاتوری انتخابی تغییر می دهد

حسین قاطمی
هفت صبح

دویست روز از بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید گذشته و گویی آمریکا در این مدت، سوار بر قطاری پرسرعت، مسیری تازه را تجربه می کند. گاردین در گزارشی که به تازگی منتشر کرده، این ۲۰۰ روز را نه فقط دوره ای از تغییرات سیاسی، بلکه نقطه عطفی می بیند که بسیاری از تحلیلگران، آن را گامی بلند به سوی «اقتدارگرایی» توصیف می کنند. اقتدارگرایی، یعنی تمرکز قدرت در دست یک نفر یا گروهی کوچک، کم رنگ شدن استقلال نهادها و محدود شدن آزادی های سیاسی و مدنی. این واژه شاید تا چند سال پیش برای کشوری مثل آمریکا، که دموکراسی اش الگویی جهانی بود، غریب به نظر می رسید. اما حالا، داستان فرق کرده و تحولات اخیر، هم در داخل آمریکا و هم در محافل آکادمیک، زنگ خطر را به صدا درآورده است.

ترامپ این بار با کوله باری از تجربه چهار سال اول و شبکه ای از متحدان سیاسی، اقتصادی و رسانه ای می میدان آمده است. او دیگر آن رئیس جمهور آزمون و خطا نیست. از عفو محکومان حمله به کنگره در ۶ ژانویه گرفته تا فشار بر نهادهای قضایی و آمار و حتی بازطراحی حوزه های انتخاباتی را در دستور کار دارد. روزنامه گاردین این اقدامات را نشانه هایی از یک برنامه ریزی دقیق برای تثبیت قدرت می داند. نقشه راه ترامپ چیست؟

از آزمون و خطا به نقشه های حساب شده

ترامپ در دوره اول بارها با دیوارهای محکمی برخورد کرد؛ از مقاومت کنگره و دستگاه قضایی گرفته تا مخالفت های درون حزبی. آن روزها، توییت های پر غیظ و غضب او از این موانع خبر می داد و گاهی مجبور به عقب نشینی می شد. اما حالا، انگار قواعد بازی را بهتر یاد گرفته است. او از توییت به «ثروت سوشیال» خودش کوچ کرده و از آنجا نقشه هایش را با هوادارانش به اشتراک می گذارد. این تغییر، فقط یک جابه جایی ساده نیست؛ نشانه ای از برنامه ای دقیق تر برای دور زدن موانع است.

وفاداری به جای شایسته سالاری

در اولین قدم، او افراد وفادار را در رأس نهادهای حساس مثل وزارت دادگستری، اف بی ای و

اداره آمار گمارده است. این انتخاب ها نه بر اساس تخصص، بلکه بر پایه نزدیکی سیاسی به او انجام می شود. نتیجه؟ نهادی که باید مستقل باشد، حالا به ابزاری برای اجرای خواسته های رئیس جمهور تبدیل شده است.

قانون در خدمت قدرت

در سطح قانونی، ترامپ از اختیارات اجرایی اش نهایت استفاده را می کند. او با صدور احکام فوری و فشار بر کنگره برای تغییر قوانین انتخاباتی، سعی دارد نظارت بر خود را کم رنگ کند. این اقدامات شاید در ظاهر قانونی باشند، اما هدفشان روشن است: محدود کردن مکانیزم های کنترل و تعادل قوا که به او آزادی عمل بیشتری می دهد.

شبکه های از بانفوذان

در لایه ای دیگر، او با چهره های بانفوذ اقتصادی، رسانه ای و فناوری هم پیمان شده است. این شبکه، مثل تار عنکبوتی است که می تواند موانع بوروکراتیک را دور بزند و مخالفان را تحت فشار قرار دهد. در علوم سیاسی، به این روش «مهندسی اقتدار» می گویند یعنی ساختن ساختاری که در برابر تغییرات آینده، مثل یک قلعه محکم، مقاومت کند. ستون های دموکراسی زیر فشار ترامپ فقط به تغییرات روزمره بسنده نکرده، او مستقیماً قلب دموکراسی آمریکا را هدف گرفته است. قوه قضائیه، که باید نگهبان قانون باشد، حالا زیر تیغ تهدیدات اوست. از فشار برای استیضاح قضات مخالف تا بی اعتنایی به احکام دادگاه ها، همه نشان از تلاش برای تبدیل این نهاد به بازوی سیاسی او دارد. تجربه کشورهایی مثل لهستان و مجارستان نشان

فیلد مارشال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، پیام آور صلح یا بازیگر جدید منطقه؟



سفر فرمانده ارتش پاکستان به واشنگتن پس از دیدار پزشکیان از اسلام آباد پیام مهمی برای ایران دارد

و امنیتی دو طرف کمک می کند، بلکه می تواند به تعادل قدرت در جنوب آسیا و بهبود وضعیت سیاسی و اقتصادی پاکستان نیز یاری رساند. در شرایطی که منطقه با پیچیدگی ها و چالش های متعددی روبه رو است، همکاری نزدیک تر اسلام آباد و واشنگتن می تواند به ثبات و امنیت در این بخش از جهان کمک کند و نقش مهمی در سیاست های جهانی ایفا کند.

دیپلماسی در وقت حساس: پیوند

سفر پزشکیان و دیدارهای منیر سفر اخیر مسعود پزشکیان، رئیس جمهور ایران، به پاکستان و متعاقب آن دیدار بی سابقه فیلد مارشال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، با دونالد ترامپ در کاخ سفید، پرده از فصل جدیدی در دیپلماسی منطقه ای برمی دارد. پزشکیان دیروز در اظهاراتی که بسوی مذاکره از آن به مشام می رسید، گفت: «می خواهیم بجنگیم؟ آمدند زدند، ما درست کردیم، باز هم می آیند و می زنند. با این مسائل نمی توان احساسی برخورد کرد». این سخنان نشان دهنده عزم تهران برای تنش زدایی است. سفر پزشکیان به اسلام آباد، گامی در راستای این هدف بود. گفت و گوهایی که نه تنها روابط دو جانبه ایران و پاکستان را تقویت کرد، بلکه بستری برای هماهنگی های منطقه ای فراهم آورد. حالا، سفر دوباره عاصم منیر به آمریکا، در دست پس از این دیدار، معنایی عمیق تر می یابد. پاکستان که در جنگ ۱۲ روزه شانه به شانه ایران ایستاد، با احیای روابط استراتژیک با واشنگتن، نقشی کلیدی در ایجاد توازن قدرت در جنوب و غرب آسیا ایفا می کند. این نزدیکی به آمریکا، از یک سو به اسلام آباد کمک می کند تا با دریافت حمایت های نظامی و اقتصادی قدرتمند کانال های غیرمستقیم گفت و گو با غرب را باز نگه دارد. در این میان، حمایت پاکستان از ایران در جنگ اخیر، پیامی روشن به رقبای منطقه ای و جهانی ارسال کرد. اسلام آباد، متحد تهران، آماده ایفای نقش در ثبات منطقه است. این چرخش دیپلماتیک که با سفر پزشکیان و دیدارهای منیر همراه بوده، می تواند آینده ای باثبات برای منطقه رقم بزند، به شرط آنکه اراده سیاسی برای همکاری های چندجانبه حفظ شود.

چشم انداز سفر احتمالی ترامپ به پاکستان و تأثیرات منطقه ای

خبر احتمال سفر دونالد ترامپ به پاکستان در ماه سپتامبر می تواند نقطه عطفی در روابط دو کشور باشد. اگر این سفر واقعیت پیدا کند، نخستین سفر یک رئیس جمهور آمریکا به پاکستان پس از نزدیک به دو دهه خواهد بود که اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئوادی دارد. این بازدید نه تنها نشان دهنده تقویت روابط دو جانبه است، بلکه می تواند پیام های مهمی به کشور های همسایه، به ویژه هند و چین ارسال کند.

ترامپ پس از بازدید از اسلام آباد، برنامه ریزی کرده تا به هند نیز سفر کند. این نشان می دهد که آمریکا قصد دارد نقش خود را در منطقه هند و اقیانوس آرام پررنگ تر کند و از طریق تعادل بخشی روابطش با پاکستان و هند، امنیت و ثبات منطقه را تضمین کند. همزمان، حضور پاکستان در بازی های بزرگ منطقه ای مانند گروه چهار جانبه (آمریکا، هند، استرالیا و ژاپن) نیز اهمیت دارد؛ هر چند پاکستان تاکنون به این گروه دعوت نشده اما روابط نزدیک تر با آمریکا می تواند به اسلام آباد کمک کند تا موقعیت استراتژیک خود را در برابر چین و هند تقویت کند.

از سوی دیگر، دیدارهای منیر با فرماندهان آمریکایی و نقش پاکستان در مقابله با چالش های امنیتی مشترک، می تواند به کاهش تنش ها در منطقه کمک کند. به ویژه پس از تنش های اخیر میان پاکستان و هند، به خصوص رقیب سنتی اسلام آباد یعنی دهلی نو، نشانه ای از تمایل واشنگتن به بهبود روابط اقتصادی و سیاسی با پاکستان است. این موضوع می تواند به پاکستانی ها کمک کند تا در اقتصاد منطقه ای جایگاه بهتری پیدا کنند و وابستگی های خود را به چین و دیگر قدرت ها کاهش دهد یا حداقل

در زمینه های امنیتی است، به ویژه در شرایطی که منطقه با تهدیدهای تروریستی، تنش های مرزی و نفوذ قدرت های بزرگ مانند چین و روسیه روبه روست.

نقش ارتش پاکستان در سیاست خارجی و داخلی کشور

در پاکستان، ارتش نه تنها نقش دفاعی دارد بلکه در امور سیاسی، اقتصادی و خارجی نیز بسیار تأثیر گذار است. فرمانده ارتش پاکستان به عنوان یکی از قدرتمندترین مقامات کشور، نقش کلیدی در تعیین سیاست های کلان ایفا می کند و دیدارهایش با مقامات آمریکایی بیانگر این است که روابط نظامی بخشی از استراتژی گسترده تر اسلام آباد برای حفظ و تقویت جایگاه خود در معادلات منطقه ای است. این امر به ویژه روابط گرم تر با آمریکا می تواند به ارتش پاکستان کمک کند تا از منابع مالی و نظامی بیشتری برخوردار شود و نفوذ سیاسی خود را در داخل کشور حفظ کند. این امر به ویژه در شرایطی که «شهباز شریف» نخست وزیر پاکستان، در تلاش است تا سیاست خارجی را به دیپلماسی پاکستان را بهبود بخشد، اهمیت دارد. نخست وزیر پاکستان نیز از میانجی گری آمریکا در تنش های مرزی با هند قدر دانی کرده که نشان می دهد اسلام آباد امیدوار است واشنگتن نقش مهمی در ثبات منطقه ایفا کند.

همزمان، سیاست های آمریکا در برابر پاکستان نیز تغییر کرده است. برای مثال، کاهش تعرفه های وارداتی آمریکا به پاکستان نسبت به دیگر کشورهای منطقه به خصوص رقیب سنتی اسلام آباد یعنی دهلی نو، نشانه ای از تمایل واشنگتن به بهبود روابط اقتصادی و سیاسی با پاکستان است. این موضوع می تواند به پاکستانی ها کمک کند تا در اقتصاد منطقه ای جایگاه بهتری پیدا کنند و وابستگی های خود را به چین و دیگر قدرت ها کاهش دهد یا حداقل

گروه سیاسی | در گرمای تابستان ۲۰۲۵، فیلد مارشال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، بار دیگر چمدانش را برای سفر به آمریکا بست؛ سفری که دومین دیدار او با مقامات واشنگتن در کمتر از دو ماه بود تاکنون سابقه نداشته است که فرمانده ارتش پاکستان در کاخ سفید و پشت درهای بسته با رئیس جمهوری آمریکا دیدار کند. این سفر بلافاصله بعد از مسافرت مسعود پزشکیان به پاکستان می تواند برای ایرانیان بسیار حائز اهمیت باشد.

پشت درهای کاخ سفید و اتاق های پنتاگون، گفت و گوهایی در جریان است که بسیار حساس است و در برهه ای فوق العاده حیاتی در تاریخ سیاسی جهان روی می دهد. حالا پس از سال ها بی اعتمادی، اسلام آباد و واشنگتن دست در دست هم، برای همکاری های نظامی و سیاسی بل های جدیدی می سازند. این دیدارها، از ملاقات خصوصی با ترامپ تا گفت و گو با ژنرال های ارشد آمریکایی، حکایت از چرخشی استراتژیک دارد که می تواند نه تنها آینده پاکستان، بلکه معادلات جنوب و غرب آسیا را تغییر دهد.

دومین دیدار خصوصی در دو ماه

دومین سفر فیلد مارشال «عاصم منیر» فرمانده ارتش پاکستان به آمریکا در کمتر از دو ماه گذشته نشان دهنده روند تقویت روابط نظامی میان اسلام آباد و واشنگتن است. دیدارهای مکرر منیر با مقامات ارشد نظامی آمریکا مانند «ژنرال جان دان کین» رئیس ستاد مشترک ارتش ایالات متحده و شرکت او در مراسم انتقال فرماندهی مرکزی آمریکا، نمادی از تعمیق همکاری های دفاعی دو کشور است. این روند پس از سال ها تنش و بی اعتمادی، به نوعی احیای روابط استراتژیک به شمار می رود که برای هر دو طرف منافع مهمی دارد. از یک سو، پاکستان به دنبال تضمین امنیت ملی و کمک های نظامی است تا در برابر تهدیدات منطقه ای و داخلی خود مقابله کند و از سوی دیگر، آمریکا درصدد حفظ نفوذ و حضور خود در منطقه حساس جنوب آسیاست.

سفر منیر همچنین بعد از ملاقات خصوصی اش با «ترامپ» رئیس جمهور آمریکا در کاخ سفید صورت گرفته؛ دیداری که می تواند نشانه ای از اهمیت بالای نقش ارتش پاکستان در سیاست های آمریکا در منطقه باشد. این دیدارهای مکرر حاکی از اعتماد و تمایل دو طرف به همکاری نزدیک تر

گزارش

از جنگ داخلی تا ثبات؛ درس هایی از لبنان و عراق

بیروت و بغداد در آزمون خلع سلاح

چگونه مدیریت سلاح، سر نوشت امنیت ملی را تغییر می دهد

مدیریت دولت سودانی در عراق؛ حفظ انحصار سلاح

دولت در شرایط حساس سیاسی برخلاف لبنان، وضعیت عراق در حوزه کنترل سلاح و امنیت داخلی، رویکردی متفاوت و نسبتاً موفق تر داشته است. دولت «محمد شیاع السوداني» در آستانه انتخابات پارلمانی، با اتخاذ رویکردی منطقی و محتاطانه توانسته با حداقل تنش های سیاسی، حزبی، مذهبی و امنیتی مسئله سلاح خارج از کنترل دولت را مدیریت کند.

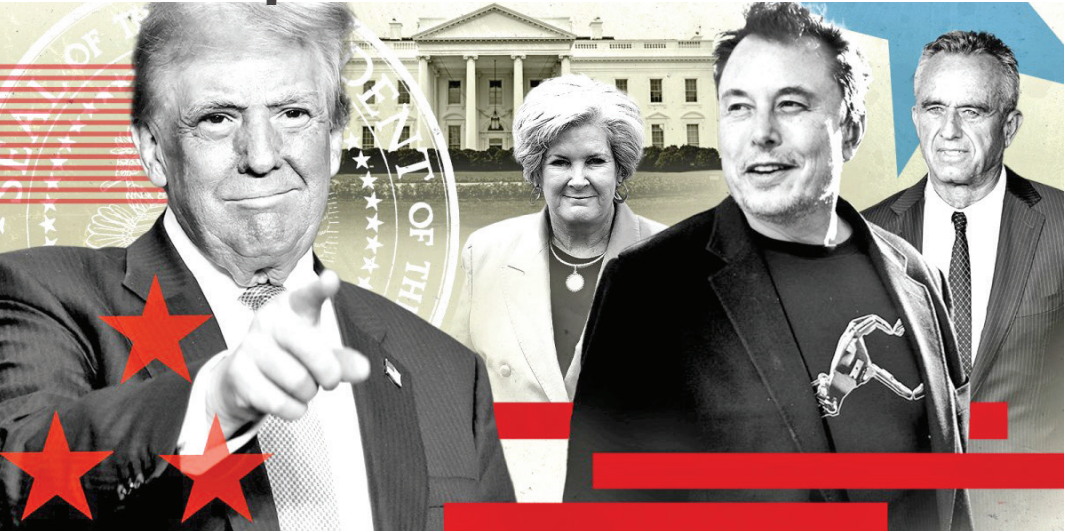
نکته کلیدی در این رویکرد، تأکید بر انحصار سلاح در دست دولت، مبارزه با فساد و حاکمیت قانون است که به عنوان اصول بنیادین و غیرقابل مذاکره از سوی نخست وزیر عراق مطرح شده اند. اظهارات السوداني درباره پایبندی به خواست مرجعیت دینی و تأکید بر اینکه این اصول علیه فرد یا گروه خاصی نیست، نشان از تلاش برای حفظ تعادل سیاسی و جلوگیری از شعله ور شدن اختلافات مذهبی و حزبی دارد. به بیان دیگر، دولت عراق سعی کرده با شفاف سازی و ارائه راهکارهای قانونی و اصولی، مسئله حساس سلاح های غیرمجاز را به یک موضوع فنی-اداری و امنیتی تبدیل کند که کمترین بار منازعه را به همراه داشته باشد. خروج کامل نیروهای انتلاف بین المللی نیز فرصتی است که دولت عراق از آن استفاده کرده تا اقتدار حاکمیتی خود را تقویت کند و ضمن حفظ روابط منطقه ای و بین المللی، استقلال و امنیت ملی را تضمین کند.

به دو خروجی متضاد منجر می شود. در لبنان، مسئله خلع سلاح حزب الله به یکی از چالش های بزرگ امنیتی و سیاسی تبدیل شده که به نظر می رسد مسیر کشور را به سمت بحران عمیق تری سوق می دهد. دولت «جوزف عون» و «نواف سلام» در هفته های اخیر با هدایت آمریکا تلاش های پراکنده ای برای کنترل و خلع سلاح این گروه انجام داده اند اما ترکیبی از عوامل داخلی و منطقه ای باعث شده این تلاش ها نتیجه ملموسی نداشته باشد. حزب الله که از حمایت های گسترده سیاسی، نظامی و اجتماعی برخوردار است، به عنوان یک بازیگر مسلح غیردولتی، عملاً جایگاه قدرت موازی را در لبنان حفظ کرده و این موضوع موجب نگرانی های جدی نسبت به وحدت و امنیت ملی شده است.

وضعیت کنونی لبنان بیش از هر چیز بوی اختلاف و احتمال جنگ داخلی می دهد زیرا مسئله خلع سلاح حزب الله به محور اصلی منازعات بین گروه های مختلف سیاسی و مذهبی بدل شده است. در این میان، دولت عون و سلام که خود با ضعف های سیاسی و اقتصادی دست و پنجه نرم می کنند، قادر به اعمال اقتدار کامل بر تمامیت ارضی و نیروهای مسلح کشور نیستند. این بی ثباتی نه تنها فضای سیاسی را متشنج کرده، بلکه ریسک تبدیل شدن اختلافات به درگیری های مسلحانه و جنگ داخلی را نیز افزایش داده است. از سوی دیگر، فشارهای بین المللی و منطقه ای نیز باعث شده تا دولت لبنان در موضعی آسیب پذیر قرار گیرد و نتواند به طور کامل بر مسئله خلع سلاح حزب الله تمرکز کند.

در خاورمیانه ای که هر روز با بحران های تازه ای بیدار می شود، دو کشور همسایه، لبنان و عراق، قصه هایی متفاوت از یک هدف مشترک را روایت می کنند: خلع سلاح گروه های مسلح در لبنان، تلاش برای خلع سلاح حزب الله، کشور را به لبه پرتگاه جنگ داخلی کشانده؛ جایی که دولت شکننده عون و سلام زیر فشار اختلافات سیاسی و مذهبی، نفس های آخرش را می کشد اما در عراق، محمد شیاع السوداني با قدم هایی محتاطانه و قانونی، آرامش را به خیابان ها بازگردانده و سلاح های غیرمجاز را مهار کرده است. این دو مسیر، حکایتی از تفاوت مدیریت بحران و اراده سیاسی است که آینده این دو سرزمین را رقم می زند.

بی شک روند خلع سلاح مقاومت یک پروژه با حضور بازیگران منطقه ای و فرماندهی است اما این پروژه دو مسیر متفاوت را در عراق و لبنان طی می کند و به رغم آنکه دو کشور دارای تنوع مذهبی، دینی، قومی و طایفه ای هستند ولی خلع سلاح





پلاستیک زباله نیست

گزارش‌ها نشان می‌دهد که کمتر از ۱۰ درصد از پلاستیک تولیدشده در جهان تاکنون بازیافت شده و تنها یک درصد دو بار بازیافت شده است



رامتین لطیفی
دبیر بین‌الملل

این روزها جمله‌ای در محافل محیط‌زیستی بسیار شنیده می‌شود: «همی‌توان با بازیافت، از بحران آلودگی پلاستیک عبور کرد.» آمارها نیز این واقعیت را تأیید می‌کنند. از آغاز تولید پلاستیک تاکنون، کمتر از یک‌دهم آن دوباره به چرخه استفاده بازگشته و تنها یک درصد توانسته دو بار بازیافت شود. باقی در مراکز دفن زباله، کوره‌های زباله‌سوزی یا در طبیعت پراکنده شده‌اند و خاک، هوا و اقیانوس‌ها را آلوده کرده‌اند. به گفته فعالان محیط‌زیست، هر دقیقه معادل یک کامیون پر از پلاستیک وارد دریاهای می‌شود. موریتس یگر-روشکو، کارشناس پلاستیک در گرین پیس آلمان، جمله مشهوری دارد که وصف این شرایط است. او می‌گوید: «قابلیت بازیافت به معنای بازیافت واقعی نیست و درست است که پلاستیک قابل بازیافت است اما بازیافت نمی‌شود. اکنون ساخت پلاستیک نو به‌مراتب ارزان‌تر از جمع‌آوری و بازیافت آن است.»



باشد، اختلاط افزودنی‌ها هنگام بازیافت، کیفیت ماده نهایی را پایین می‌آورد و تولیدکنندگان را از استفاده دوباره منصرف می‌کند.

به مواد ارزشمند تبدیل می‌کنند. در این فرآیند، پلاستیک‌ها به رشته‌های ۱۰۰ درصد بازیافتی تبدیل و به جایگز سرعده‌ی تغذیه می‌شوند تا قطعات جدید ساخته شود؛ برای مثال، از پلاستیک‌های بازیافتی در این میکروکارخانه‌ها، یک قطعه جایگزین برای پرینتر یا رایانه یا هر دستگاه دیگری، ساخته می‌شود.

آلودگی پلاستیک؛ مشکلی رو به گسترش
در خیابان‌های شهرهای فقیر، کودکان میان توده‌های پلاستیک بازی می‌کنند، حیوانات آن را می‌بلعند و رودخانه‌ها آن را تادریا حمل می‌کنند. با وجود خطرات گسترده، تولید پلاستیک با سرعت در حال افزایش است. حتی انواع به نسبت آسان‌تر برای بازیافت مانند بطری‌های پت یا همان بطری‌های مرسوم نوشیدنی‌ها مانند آب آشامیدنی نیز به دلیل نبود زیرساخت در بسیاری مناطق، سر از محل دفن یا طبیعت درمی‌آورند. پرراد می‌گوید: «اگر جایی که پلاستیک فروخته می‌شود، زیرساخت بازیافت وجود نداشته باشد، این جهان است که به خطر می‌افتد.» نمونه‌ای از چالش جدی در این زمینه، بسته‌بندی‌های چندلایه مانند پاکت چیپس یا کیسول‌های قهوه خانگی است که از ترکیب پلاستیک با آلومینیوم یا کاغذ ساخته می‌شوند و جداسازی آن‌ها غیرممکن است. اغلب مراکز بازیافت نیز توان پردازش این بسته‌بندی‌ها را ندارند.

جست‌وجو برای راه‌حل‌های نو
کارشناسان معتقدند باید در نگاه به بازیافت تجدیدنظر کرد. وینا سهاجولا، دانشمند مواد در دانشگاه نیو ساوت ولز استرالیا، می‌گوید: «چه کسی گفته محصول بازیافتی باید همان شکل اولیه را داشته باشد؟ چرا نتوانیم محصول جدیدی از آن بسازیم؟» او ایده «میکروکارخانه» را پیش برده است؛ واحدهای کوچک تولیدی که پسماندهای سخت‌بازیافت مانند پلاستیک‌های موجود در تجهیزات الکترونیکی را



چهار روز

آنتونی آلبانیز، نخست‌وزیر استرالیا، روز دوشنبه اعلام کرد این کشور ماه آینده و در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کشور فلسطین را به رسمیت خواهد شناخت. آلبانیز در بیانیه‌ای گفت: «استرالیا کشور فلسطین را در هشتادمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در ماه سپتامبر (شهریور) به رسمیت خواهد شناخت تا به ایجاد شتاب بین‌المللی برای راه‌حل دو کشوری، برقراری آتش‌بس در غزه و آزادی گروگان‌ها کمک کند.» این تصمیم در پی اقدامات مشابه کانادا، بریتانیا و فرانسه اتخاذ شده و همزمان با تلاش استرالیا برای مقابله با تنش‌های داخلی ناشی از این مناقشه است. چند روز پیش، ۹۰ هزار نفر در همبستگی با جنبش حامی فلسطین از روی پل بندرگاه سیدنی عبور کردند، جمعیتی که چهره‌های سرشناس و نامدار در عرصه‌های مختلف در آن به چشم می‌خورد. احتمال دارد با این تصمیم دولت آلبانیز، نیوزیلند نیز به این موج بپیوندد. بنیامین نتانیاهو، طبق معمول کشورهایی که به این موج می‌پیوندند را مسخره کرد و آنها را دچار توهم خواند.

بنگه دنیا

عمو برنی علیه الیگارشی: نبرد فراحزبی برای طبقه کارگر

رهبر معنوی ترقی‌خواهان، کارزار سه‌روزه‌ای را علیه نفوذ ثروتمندان آغاز کرد و از دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان خواست کنترل را از دستان الیگارشی بازپس گیرند

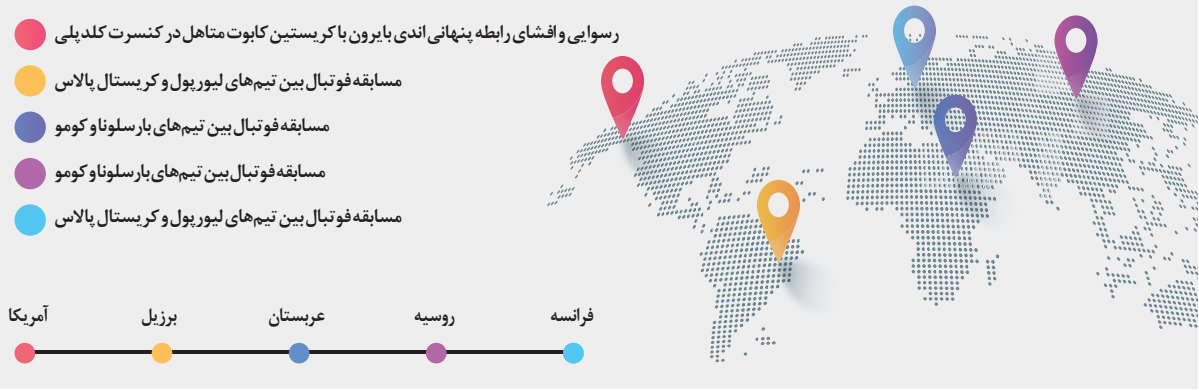


ویرجینیای غربی، ایالتی که اغلب به عنوان قلب تپنده طبقه کارگر آمریکا شناخته می‌شود، این بار نیز به صحنه‌ای برای فریادهای دغدغه‌مندانۀ برنی سندرز تبدیل شد. سناتور ۸۳ ساله که چهار دوره نمایندگی سنا را پشت سر گذاشته، در سخنرانی پرشور ۴۰ دقیقه‌ای خود در مورگانتاون، از انتقال تاریخی ثروت از ۹۹ درصد مردم به یک درصد برتر سخن گفت، روندی که به گفته او، در نیم قرن گذشته قدرت سیاسی را در دستان معدودی متمرکز کرده و زندگی میلیون‌ها آمریکایی را در حوزه‌های اشتغال، آموزش و بهداشت نابود ساخته است. سندرز، با اشاره به آمار تکان دهنده، تأکید کرد که امید به زندگی طبقه کارگر ۶ سال کمتر از ثروتمندان است و استرس ناشی از نابرابری، افراد را به سوی سوء مصرف مواد و رفتارهای ناسالم سوق می‌دهد. او این وضعیت را «زباده‌خواهی فردی و شرکتی» نامید و از حاضران خواست تا جنبشی مردمی برای بازپس‌گیری قدرت تشکیل دهند: «مبارزه ما به همین شکل است. ما باید با زیاده‌خواهی این افراد مبارزه کنیم و به آنها بگوییم که نمی‌توانند نباید همه چیز را تصاحب کنند.»

این رویداد، بخشی از تور سراسری «مبارزه علیه الیگارشی» سندرز است که از فوریه ۲۰۲۵ آغاز شده و تاکنون هزاران نفر را در ایالت‌هایی مانند آیووا، نبراسکا، تگزاس، لوئیزیانا و کارولینای شمالی گرد هم آورده است. این تور که با عنوان «جایی که از اینجا می‌رویم» نیز شناخته می‌شود، گویی ادامه‌ای بر کمپین‌های انتخاباتی پرآوازه سندرز در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ است، جایی که او میلیون‌ها جوان و کارگر را با شعارهای ضد وال‌استریت و عدالت اقتصادی، بسیج کرد. در آن سال‌ها، سندرز با انتقاد از «دولت میلیاردرها»، پیشنهادهایی مانند «مراقبت‌های بهداشتی برای همه» (Medicare for All) و افزایش حداقل دستمزد به ۱۵ دلار در ساعت را مطرح کرد، که الهام‌بخش جنبش‌های مترقی مانند «اشتغال وال‌استریت» شد و حتی سیاست‌های حزب دموکرات را به سمت چپ کشاند اما این بار، سندرز فراتر از مرزهای حزبی رفته است. او در ویرجینیای غربی که اغلب به جمهوری خواهان گرایش دارد، از سیاست‌های دونالد ترامپ انتقاد کرد، به ویژه معافیت‌های مالیاتی ۱۷٪ به گفته او به قیمت کاهش مزایای بهداشتی، مسکن و مراقبت از کودکان تمام شده و ممکن است بیمه سلامت ۱۶ میلیون نفر را تهدید کند. با این حال، او دموکرات‌ها را نیز بی‌نصب نگذاشت: «یکی از دلایل شکست کامالا هریس در انتخابات، این بود که ثروتمندان به او می‌گفتند درباره طبقه کارگر صحبت نکنند.» و با طعنه افزود: «همین حالا هم حزبی داریم که نماینده ثروتمندان است. نیازی به دو حزب این‌چنینی نداریم.»

حضور افرادی مانند سوزان آدامز ۷۳ ساله از مورگانتاون که نگران تبدیل جمهوری به الیگارشی است و رایان ریچاردز ۲۶ ساله از فرامونت که از تهدید فاشیسم و تمامیت‌خواهی سخن گفت، نشان دهنده جذابیت فراحزبی این پیام است. ایمی جو هاجنسون، کشنگر حامی فقرا که در رویداد سخنرانی کرد، تأیید کرد که حتی رای دهندگان جمهوری خواه در میان جمعیت بودند. سندرز تأکید کرد: «پیشرفت مهم‌تر از وابستگی‌های سیاسی است. اگر حزب دموکرات نتواند تغییرات لازم را ایجاد کند، شما باید آن را انجام دهید.» این کمپین که قرار است چهار رویداد در ویرجینیای غربی برگزار کند، بخشی از تلاش گسترده‌تر سندرز برای شفاف‌سازی تأثیر سیاست‌های ترامپ بر طبقه کارگر است. او ترامپ را به «بازی با کلمات» متهم کرد اما واقعیت را در نتایج اقداماتش

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



سوپرمن، آسمان گیشه را فتح کرد!

جدیدترین فیلم «سوپرمن» به کارگردانی جیمز گان، با شتابی خیره‌کننده، رکورد پر فروش‌ترین فیلم تاریخ این ابرقهرمان را در آمریکا شکست و با ۳۳۱ میلیون دلار فروش در گیشه ایالات متحده، از «بتمن علیه سوپرمن: طلوع عدالت» رک‌استایدر پیشی گرفت. این بازسازی حماسی که پیش‌تر عنوان پر فروش‌ترین فیلم مستقل سوپرمن در آمریکارابه چنگ آورده بود، حالا قلب طرفداران را در سراسر دنیا تسخیر کرده است. در عرصه جهانی، «سوپرمن» گان با فروش ۵۸۷ میلیون دلاری، همچنان در تعقیب «مرد پولادین» اسنایدر با ۶۷۰ میلیون دلار است. هرچند این فیلم با فاصله‌ای معنادار از «بازگشت سوپرمن» (۳۹۱ میلیون دلار) و فیلم کلاسیک «سوپرمن» (۳۰۰ میلیون دلار) پیش‌تاز است اما هنوز راه درازی تا رسیدن به غول‌های میلیارد دلاری مثل «بتمن» و «مرد عنکبوتی» دارد. با این حال، این فیلم با اقتدار عنوان پر فروش‌ترین اثر ابرقهرمانی سال ۲۰۲۵ را با ۵۷۸ میلیون دلار فروش جهانی به نام خود ثبت کرده و هنوز چند هفته دیگر روی پرده خواهد درخشید. برخی معتقدند برای جریان هزینه‌های تولید، این فیلم باید به فروش ۶۵۰ میلیون دلاری برسد. جیمز گان اما با طنزی کنایه‌آمیز در شبکه اجتماعی ت‌ر‌ز به این شایعه پاسخ داد: «این حرف به کلی بی‌معنی است! هر کس این را می‌گوید، چیزی از صنعت سینما نمی‌داند. اگر فیلمی را طوری بسازیم که به چنین فروشی نیاز داشته باشد، دیوانه‌ایم!»

نیوزیلند

شبکه الجزیره با صدایی آکنده از خشم و اندوه، قتل هدمفند ۵ روزنامه‌نگار خود، انس الشریف، محمد قریقه، ابراهیم الظاهر و محمد نوفل را به دست نیروهای اسرائیلی محکوم کرد. این روزنامه‌نگاران که در جادری مقابل مجتمع پزشکی الشفاء در غزه مشغول کار بودند، در حمله‌ای مستقیم جان خود را از دست دادند. بیانیه ارتش اسرائیل این حمله را تأیید و آن را بخشی از عملیات خود توصیف کرده اما الجزیره این اقدام را «ترور هدمفند» و تلاشی برای خاموش کردن صدای حقیقت در غزه می‌داند.

از زمان آغاز تهاجم اسرائیل به غزه در اکتبر ۲۰۲۳، این سرزمین به قتلگاه روزنامه‌نگاران بدل شده است. بر اساس گزارش مؤسسه واتسون دانشگاه براون، تاکنون ۲۳۲ روزنامه‌نگار در غزه کشته شده‌اند که این رقم از مجموع کشته‌های اهالی رسانه در جنگ‌های جهانی اول و دوم، ویتنام، یوگسلاوی و افغانستان بیشتر است. برای مقایسه قبیح‌تر و بهتر، جنگ سوریه که یکی بزرگ‌ترین قتلگاه‌های خبرنگاران جنگ بود، در طول یک دهه حدود ۳۰۰ روزنامه‌نگار و جنگ عراق نیز ۶۱ روزنامه‌نگار را قربانی کرد، در حالی که غزه در کمتر از دو سال این رکورد هولناک و شوم را به نام خود ثبت کرده است.

گزارش‌های متعدد، از جمله از سازمان گزارشگران بدون مرز، نشان می‌دهد دست کم ۳۵ مورد از این کشتارها به‌صورت هدمفند و به دلیل فعالیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران و به منظور جلوگیری از خبرسناسی امتدادرانه و صادقانه بوده است. این اقدام، بر اساس قوانین بین‌المللی، مصداق بارز جنایت جنگی است. الجزیره تأکید می‌کند که انس



الشریف و همکارانش، از معدود صداهای باقی‌مانده در غزه بودند که با وجود محاصره، گرسنگی و تهدید مداوم، واقعیت‌های تلخ این جنگ را به جهان نشان می‌دادند. آنها در حالی که خود از قطعی و آوارگی رنج می‌بردند، با شجاعت به پوشش زنده جنایات ادامه دادند. کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران (CPI) نیز گزارش داده که از میان ۲۳۲ روزنامه‌نگار کشته‌شده تاوت ۱۷۸ نفر فلسطینی بودند و دست کم ۲۰ مورد از کشتار این افراد به‌عنوان قتل هدمفند شناسایی شده‌اند. این سازمان، همراه با الجزیره، خواستار تحقیقات فوری بین‌المللی و پایان دادن به مصونیت



نیویورک پست آمریکا که محصول روبرت مرداک است و رسانه‌ای نزدیک به جمهوری خواهان محسوب می‌شود، مدعی است زلنسکی هم در دیدار پوتین و ترامپ در آلاسکا حضور دارد و احتمال توافق نیز بالاست.

لیبراسیون فرانسه با انتشار تصویری از بنیامین نتانیاهو و تیتز کوتاه «جنون جنگ»، به سراغ ماجرای مخالفت بی‌نتیجه مقامات ارتش اسرائیل با طرح تصرف غزه و اعتراضات بی‌حاصل مردمی علیه گسترش جنگ رفت، چراکه نتانیاهووی جنایتکار قصد دارد این کار را عملی کند.



گزارشی از وضعیت نقاشی‌های خیابانی در ایران

بگذارید دیوارها حرفشان را بزنند!

آرتین توکلی
هفت صبح

در بطن هر شهر؛ جایی که معمولاً آسمان با دودی از جنس آلودگی‌های زندگی روزمره آمیخته می‌شود و خیابان‌ها همچون رگ‌های زنده‌ای در قلب جامعه می‌تپند، نقاشی‌های خیابانی، به ویژه از آن جنسش که مردمی محسوب می‌شوند گواهانی خاموش و به ظاهر بی‌اهمیت، ولی در واقعیت پراهمیت از داستان‌ها و ماجراهای گفته و ناگفته شهرند. نقاشان این آثار هنری، دیوارهای بی‌روح را به بوم‌هایی تبدیل می‌کنند که بازتاب دهنده عشق، اعتراض، هنر و آرزوهای جمعی جامعه‌اند.

نقاشی خیابانی؛ صدای رسای جامعه

نقاشی خیابانی همان «دیوارنگاره» یا «گرافیتی»، نه تنها به عنوان ابزاری برای زیباسازی فضاهای شهری عمل می‌کند، بلکه در هیاهوی زندگی مدرن می‌تواند صدای رسای جامعه خود باشد. این هنر نشان می‌دهد که حتی دیوارهای به ظاهر مرده و غیرزنده سطح شهرها نیز با نقاشی‌هایی که روی آن‌ها کشیده شده، داستان‌ها و حرف‌هایی برپا برای گفتن دارند. در طول تاریخ، دیوارها تنها جولانگاه آثار هنری شعاری، کلیشهای و یا مجرمانه نبوده‌اند بلکه در برخی موارد حتی خاطرات تلخ دیوار برلین را به یک گالری هنری جالب تبدیل کرده‌اند.

هنری که در دل جنبش‌ها زاده می‌شود

نقاشی خیابانی، ریشه در جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد و به نوعی واکنشی است به دنیای مدرن و چالشی‌های آن. از دیوارهای شهرهای باستانی که با نقوش و تصاویر مذهبی تزئین می‌شوند تا گرافیتی‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در نیویورک، این هنر همواره ابزاری برای بیان اعتراضات و مهم‌تر از آن، احساسات عمومی بوده است. در دهه‌های اخیر با ظهور شبکه‌های اجتماعی، این هنر خیابانی به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده است. نه تنها در کشورهای محدود، بلکه در هر گوشه از جهان؛ چه در مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و چه در مسائل زیست‌محیطی؛ گرافیتی به عنوان زبانی جهانی، به هنرمندان امکان داده تا بدون محدودیت‌های گالری‌ها و موزه‌ها، پیام‌های خود را صریح، بی‌پرده و بدون واسطه به تماشاگران و رهگذران کوچه و خیابان منتقل کنند. البته در این میان نقاشی‌های شهری به ویژه آنچه در ایران وجود دارد و سفارشی نامیده می‌شود و معمولاً از سوی ارگان‌های خاص برای مناسبت‌ها و مسائل خاص خلق می‌شوند تصاویر کلیشه‌ای و بی‌روح زیادی دیده می‌شود. تصاویری که نه به زیبایی شهری کمک می‌کنند و نه حتی در انتقال پیام موفق‌اند.

گرافیتی فقط ابزاری برای اعتراض نیست

نقش هنر دیوارنگاری، گاه آن قدر پررنگ می‌شود که حتی رسانه‌های سنتنی و مدرن را نیز جامی‌گذار و خود را سردمدار جنبش‌های اجتماعی می‌کند. برای نمونه، در جنبش «جان سیاه‌پوستان مهم است» گرافیتی، ابزاری برای بیان اعتراض نسبت به دولت آمریکا و نژادپرستان غربی بود. این هنر کوبنده‌تر و تأثیرگذارتر از رسانه‌هایی که هر کدام به ساز خود می‌رقصد ظاهر شد. حتی از گالری‌ها و آثار هنری‌ای که برایشان، پول‌های هنگفتی رد و بدل می‌شود تا فقط در ظاهر صدا و رسانه جامعه باشند، پیام را واضح‌تر منتقل کردند. البته این هنر فقط ابزاری برای اعتراض و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی نیست، جنبه زیباسازی شهری، نخستین ویژگی‌ای است که از شنیدن نام دیوارنگاره و گرافیتی به ذهن می‌آید؛ دقیقاً همان مفهومی که قرار است این هنر برای جامعه داشته باشد. این هنر شهرها را زیبا می‌کند. نام و یاد مشاهیر و بزرگان جامعه را مقابل چشمان مردم زنده نگه می‌دارد. اما آنچه در ایران بر دیوارهای شهر دیده می‌شود بیشتر از نوع نقاشی‌های سفارشی است یا تصاویری از گل و درخت که نمایی از بهشت را یادآوری می‌کنند. این تصاویر سفارشی هم که برای زیبایی شهرها بر دیوار نقش می‌بندند، گاه چنان از عناصر ابتدایی زیبایی به دورند که بیننده را دلسرد می‌کنند و گاه چرایی چنین تصویری بر دیواری در دل شهر را برای بینندگان بزرگ می‌کنند.

گرافیتی در ایران؛ هنری که در سایه فراموشی و قضاوت محو می‌شود

وضعیت گرافیتی در ایران قابل مقایسه با دیگر کشورها نیست، ماجرای این هنر در ایران متفاوت است؛ در عین حال که در سال‌های اخیر، بسیاری از کشورهای جهان، گرافیتی را مهم و در دسته هنرهای خیابانی آوردند و به هنرمندان این هنر احترام گذاشتند و از آنها حمایت کردند. در ایران، نه تنها این هنر را جرم می‌دانند بلکه هنرمندان گرافیتی (غیر از آنهایی که با شهردارها همکاری دارند) را نیز مجرم می‌دانند. حتی اگر در گیر مسائل قانونی نشویم و تصور کنیم که این جرم‌انگاری وجود خارجی ندارد، این واقعیت که هنر گرافیتی صاحب جایگاهی در فرهنگ و هنر کشور ما نیست، غیرقابل انکار است. نبود این جایگاه اگر چه از سوی سازمان‌ها و مدیران فرهنگی آغاز می‌شود، در سطح جامعه هم وجود دارد، مردم عادی و ساکنان محلات هم شایلی برای این هنر قائل نیستند و اصلاً آن را چیزی نمی‌گیرند! رسانه‌ها نیز تا وقتی که هنر جذاب‌تری چون سینما یا حواشی ریز و درشتش باشد، طبیعتاً کمتر سراغ سوزهای مانند گرافیتی می‌روند.

جرم‌انگاری یا رسانه‌ای اجتماعی؟

همین سایه سنگین بی‌توجهی و احتمال جرم‌انگاری هنرمندان گرافیتی را دچار چالش می‌کند. آنان از روی ترس، شب‌ها، دیوارهای کوچه و خیابان‌های پایین شهر را پر از رنگ می‌کنند. دیوارهایی که فقط شب‌ها از دید مردم و رسانه‌ها دور می‌ماند. اگرچه باید این نکته را هم مدنظر داشت که بنا به عقیده برخی هنر گرافیتی، تجاوز به حریم عمومی شهری و در عین حال عملی خرابکارانه و مجرمانه است. این نظر گرچه موافقان و مخالفانی دارد، اما از سوی دیگر می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد. هنرمندانی که رسانه‌ای جز دیوارهای کوچه و خیابان ندارند و می‌خواهند با زبان هنرشان صدای احساسات و اعتراضات خود را به گوش مردم برسانند. کسانی که نگاهی آمیخته با عقاید اجتماعی و انتقادی‌شان را باید به نمایش عموم بگذارند. عمومی که بیرون از گالری‌ها و در جریان زندگی معمولی صدای آنان را بشنوند. لختی مکت کنند و به پيامی که برایشان کشیده شده است ببینند. علاوه بر اینکه دیوارهای یک شهر بانقش و نگاره قطعا روح می‌گیرد. روح تازهای که به شهرهای پرپود و تیره رنگ و زندگی می‌دهد. هرچند چنین فرصت‌هایی به جای سامان‌دهی یا حمایت سیستماتیک با برخورد‌های قانونی و پاک شدن آثار از بین می‌روند و در نهایت نادیده گرفته می‌شوند.

گرافیتی‌های مردمی؛ کجا و چرا غایب؟

در شهر مشهد مانند بسیاری از شهرهای ایران، گرافیتی مردمی (یعنی به شکل رایج آن، که از چارچوب‌های سفارش‌دهنده تبعیت نکند و برای ارگانی دولتی نباشد) به طرز عجیبی نایاب است! دیوارهای این شهر به جای آن که مملو از خلاقیت و استعداد‌های نو باشند، پر شده‌اند از نقاشی‌های سفارشی شهرداری که طراحی و اجرا شده‌اند. این آثار با وجود تمام جذابیتی که می‌توانند داشته باشند، تنها بخشی از تصویر یک شهر می‌توانند باشند. این آثار سفارشی، معمولاً به تبلیغ ایده‌ها و ارزش‌های خاص (که معمولاً مثبت اما درگیر تکرار و کلیشه هستند) می‌پردازند. به همین دلیل است که جای خالی گرافیتی‌ها در شهرها و در میان جنبش‌هایی بسیار احساس می‌شود. خوب است که شهردارانی به این هنر که حالا در جهان، جایگاه خودش را دارد، اهمیت دهد. هنری که با فرهنگ‌سازی می‌تواند کمک بزرگی به فضای شهری کند و از خلاقیت و جسارت ویژه‌ای که در آثار سفارشی کمتر وجود دارد بهره ببرد. مثلاً در شهری مانند نیویورک، نقاشی‌های خیابانی و خلاقانه زیادی وجود دارد و حتی برخی از آنها با زبانه ساخته می‌شوند و درباره اهمیت حفظ محیط‌زیست هشدار می‌دهند. اما در شهری مانند مشهد، نقاشی‌های خیابانی شهرداری از ایده‌هایی جسورانه، خلاقانه و خاص بهره نمی‌برند. شاید کمی از این آثار، ارزشمند و مثبت باشند اما باز هم نیاز به گرافیتی‌ها، از نوع جهانی‌اش که با فرهنگ ایران آمیخته شود و دست‌پختش اثری باشد که مثلاً در زمان جنگ به مردم عادی امید بدهد، احساس می‌شود. در ضمن برخی از هنرمندان گرافیتی علاقه‌ای به همکاری با ارگان‌ها ندارند و دوست دارند، آنان ترجیح می‌دهند هنر در چارچوب خودش تعریف شود و آزادی بیان‌اش در سفارشات دولتی از بین نرود. اگرچه بعضی اوقات هنرمندان با استعداد که علاقه‌مند به کار در فضایی رسنی و قانونی هستند هم اکثراً توسط شهرداری به کار گرفته نمی‌شوند.



نگاهی به نظر به «حق بر شهر» و تغییرات ساختاری جوامع شهری در ایران

حق مان را از شهر گرفتیم؟



عمل آذرپور
دبیر فرهنگ و هنر

گره بهره‌کنشی شهری به شرق هم رسید «حق به شهر» از نظریه پرداز آن تا هانری لوفر تا دیوید هاروی ادامه‌دهنده این نظریه، داستان شهر موجود است. شهری که هست و شهری که باید مطلوب باشد. شهری که تنها جایگاه زیستی شهروندان است و بر ساختن از امیال و آرزوهایشان در زیست اجتماعی تا ناکامی و ناامیدی‌های‌شان را در بر می‌گیرد. با این وجود چنین به نظر می‌رسد که فضای شهری مدرن، از ساختار و جایگاه اصلی خود دور شده است و به فضایی برای بهره‌کنشی سرمایه‌داران بدل شده است. در حالی که شهر، محل سکونت شهروندان باید بستری برای رفع نیازهای مدنی آنان در زیست روزمره شهری‌شان باشد. همین گره مفهوم شهر مدرن و تناقض پانایز و زندگی کنونی مردم در جامعه، که نه تنها توسط لوفر در جوامع غربی کشف شد که حال می‌توان در جوامع شرقی و ایران نیز پیگیری کرد.

مبارزه مردم برای زندگی شهری آغاز شد آنچه در شهرهای ایران و حتی پایتخت ساخته و پرداخته شده است، بیش از هر چیز با نظریه‌های لوفر همخوانی دارد. با نگاهی دقیق‌تر و موشکافانه به شهر، این امر قابل مشاهده و عینی است. در ایران فضاهای شهری مطابق با نیازهای مدنی شهروندان طراحی و اجرا نشده‌اند. چنان فاصله عمیقی در نگاه به طراحی شهری، نیاز و شکل زندگی ایرانی وجود دارد که در بسیاری از شهرها، مناطق و حتی لوفر، شهر در مصادره سرمایه‌داران است نه در اختیار شهروندان. این فیلسوف فرانسوی با نگاهی به جوامع اروپایی دهه هفتاد میلادی به این نظریه جنجال برانگیز رسید. او هدفش از طرح این نظریه را کمک به مردم جوامع برای باز پس‌گیری حق خود دانست. لوفر در صدد بود تا با پس گرفتن نظارت و مراقبتی که از سوی سرمایه‌داران به مردم در شهرها اعمال می‌شود، منافع شهر را از جیب سرمایه‌داران به مردم بازگرداند.

مردم، تهران را شهری برای خود کردند تهران به عنوان پایتخت ایران شاید یکی از بافصله‌ترین شهرهای به ظاهر مدرن با نیاز شهروندانش باشد. تهران بیش از پایتخت یا شهری آرام که به نیاز ساکنانش پاسخ می‌دهد به سیاه‌چاله‌ای عظیم می‌ماند که تمام مظاهر نظریه‌های لوفر را می‌توان در جزئیات شهری، از زیبایی‌فضا تا خدمت‌رسانی شهری مشاهده کرد. تفاوت در پایتخت ایران اما در جای دیگر رقم می‌خورد، آن‌جا که ساکنان پایتخت‌نشین سال‌هاست دیگر تن به مظاهر شهری ساخته و پرداخته شده توسط دولت و نهادهای مختلف نمی‌دهند. آنان در تمام سال‌های گذشته مقابل مظاهر شهری‌ای ایستادند که منافی نیاز و خواست‌شان بوده است. دیگر در شهر تهران، شهرداری برای قرار دادن سطل‌های زباله فلزی در کوچه و خیابان‌ها یا پروتکل داخلی خود هم نمی‌تواند عمل کند. مردم حتی برای قرار گرفتن سطل‌ها نیاز خود را اعمال می‌کنند. دیگر مردم تهران برای دیوارها و سطوح شهری خود به انتظار سفارشات شهرداری برای تصویرگری بر دیوارها نمی‌نشینند. حالا سال‌هاست دیوارهای این شهر با نقاشی‌های هنرمندانی ناشناسی پر می‌شود که در دل تاریکی شهر هنرشان را بر دیوارها ریختند و حالا در میانه روز آنان را می‌بینید که دیوارهای شهر را زیباتر می‌کنند. شهروندان تهران، دیگر برای شهرشان که حتی پیاده‌رو ندارد، تمهیدات خود را دارند. آنان پیاده‌روهایی ناموجود شهری‌شان را به کنار خیابان می‌آورند و آن را برای خود می‌سازند.

دیگر کسی به انتظار دولت نمی‌ماند «حق بر شهر» هانری لوفر حالا، هم در جوامع مختلف غربی و از طرف مصلحان اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و هم از سوی مردم، تا جایی که حتی آنان که این نظریه را نخوانده و نشنیده‌اند، اقداماتی مطابق با این نظریه انجام می‌دهند. حق شهروندان بر شهرشان حالا حق بنیادینی است که مردم جوامع دیگر برای رسیدن به آن منتظر تغییرات ساختار دولتی در اداره شهر نمی‌مانند. آنان خود دست به کار می‌شوند و حق خود را از شهرشان می‌گیرند.

هنری لوفر فیلسوف فرانسوی، در دهه ۱۹۷۰ میلادی، مفهوم تازه‌ای را به جهان معرفی و جنجال بزرگی در جهان برپا کرد که زمینه‌ساز جنبش‌های اجتماعی متعددی شد. مفهوم تازه لوفر تا آن‌جا جوامع را تحت تأثیر قرار داد که منشورهای قانونی‌ای ذیل آن برالواح قانونی افزوده شدند. «حق بر شهر» مفهومی بود که هنری لوفر در سال ۱۹۶۸ و در مقاله‌ای با عنوان «Le droit à la ville» مطرح کرد. لوفر در نظریه خود، شهر را به عنوان یک ساختار اجتماعی بارشنااسایی کرد و تمام شهروندان را نسبت به آن صاحب حق دانست.

انقلابی که لوفر برپا کرد

لوفر در «حق به شهر»، شهر را به عنوان یک ساختار اجتماعی دانست و اعتقاد داشت که تمام شهروندان نسبت به شهر دارای حق‌اند. او بر این باور بود که انباشت سرمایه در جوامع سرمایه‌داری معاصر، از طریق شهری شدن اتفاق می‌افتد. شهری‌شدنی که با نظارت و مراقبت سرمایه‌داران نسبت به شهروندان همراه می‌شود. در وضع اطلاعاتی ندارند و شهر و حاصل شهری شدن تنها به نفع سرمایه‌داران (دولتی و خصوصی) عمل می‌کند. از نظر لوفر، شهر در مصادره سرمایه‌داران است نه در اختیار شهروندان. این فیلسوف فرانسوی با نگاهی به جوامع اروپایی دهه هفتاد میلادی به این نظریه جنجال برانگیز رسید. او هدفش از طرح این نظریه را کمک به مردم جوامع برای باز پس‌گیری حق خود دانست. لوفر در صدد بود تا با پس گرفتن نظارت و مراقبتی که از سوی سرمایه‌داران به مردم در شهرها اعمال می‌شود، منافع شهر را از جیب سرمایه‌داران به مردم بازگرداند.

هنر هوز را برای مقابله با سرمایه‌داری هست

از جمله تأثیرگذاری‌های این نظریه که تا اکنون نیز به عنوان یکی از نظریات جنجالی مورد توجه بسیاری از نظریه‌پردازان، رهبران جنبش‌های اجتماعی و نهادهای عمومی و مردم نهاد بوده است؛ در سخنرانی دیوید هاروی در فوروم جهانی، سال ۲۰۰۹ نمود پیدا می‌کند. هاروی به یکی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان در عرصه مسائل اجتماعی است. در سخنرانی خود به حرف مارگارت تاجر اشاره می‌کند و می‌گوید: «مارگارت تاجر می‌گفت هیچ گزینه دیگری در کار نیست، ما می‌گوییم بی‌شک گزینه دیگری هست، بی‌شک گزینه‌ای در مقابل سرمایه‌داری وجود دارد و می‌توان این گزینه را در حق به شهر ببینیم. حق به شهر را باید به خواست‌های عمومی و جهانی تبدیل کنیم. این مأموریتی است که امید داریم همه با هم از عهده‌اش برپاییم.»

پایتخت گرافیتی ایران

گرافیتی در تهران در مقایسه با دیگر شهرهای ایران، رونق بیشتری دارد. با اینکه این هنر قدمت زیادی در تهران و ایران ندارد اما باز هم نقاشی‌های خیابانی زیادی در تهران و به ویژه در محلاتی مثل سعادت آباد و با شهرک اکباتان به چشم می‌خورد. در این مناطق این هنر، طرفدارانی هم دارد. نکته مهم این است که باز هم در شهر مهمی مانند تهران هیچ فضای مناسبی برای فعالیت هنرمندان گرافیتی وجود ندارد و آنها همیشه باید پنهان از رسانه‌ها و ساکنان محلی و در سایه باشند. دلیلی که موجب می‌شود ما نتوانیم یک هنرمند گرافیتی برای مصاحبه پیدا و راضی کنیم. اما باز هم هنر هنرمندانی اکثراً نوجوان و جوان بر روی دیوارهای این شهر دیده می‌شود و حتی این دیوارها به سوز عکاسی خیابانی تبدیل می‌شود. در عینی که خطر پاک شدن برای هر دیوارنگاره‌ای وجود دارد. همچنین گاهی این دیوارنگاره‌ها در تهران، از گرافیتی‌های کشورهای غربی، خلاقانه‌تر و جذاب‌تر هستند. این آثار تنها مفاهیم سیاسی و انتقادی را بیان نمی‌کنند. در برخی موارد این آثار علاوه بر جلوه‌ای رنگارنگ، خلاق و جذاب، ماهیتی طنز نیز دارند.

گام‌به‌گام به سوی تحول

دیگر کشورها نیز در ابتدا به گرافیتی به عنوان یک هنر جدی نگاه نمی‌کردند و هنوز هم بسیاری از کشورها، این هنر را به درستی نمی‌شناسند. اما برای ارتقا جایگاه این هنر در جامعه، نیازمند فضایی هستیم که دیوارها را مملو از نقاشی‌های خیابانی ارزشمند کنند. نقاشی‌هایی که نه تنها از نظر هنری، بلکه از لحاظ مفهومی نیز غنی باشند. در چنین شرایطی، هنر از دام سبک‌های تکراری و زرق و برق‌های خالی از محتوا رها شده و می‌توانیم هنرمندانی مانند «بنکسی» را در دنیا داشته باشیم. این امر همچنین امکان نظارت‌های قانونی را فراهم می‌آورد تا از بروز خرابکاری‌ها و سوءتفاهم‌ها در حوزه هنر جلوگیری شود و فضای شهری به مکانی برای ابراز خلاقیت و تفکر عمیق تبدیل شود.



نگاهی بر بازار عینک آفتابی در ایران و ضرورت‌های استفاده از آن

سلامتی با طعم خوش تیپی

کارشناسان عینک می‌گویند مردم این روزها، هم خوش تیپی و هم سلامت چشم‌ها را توانمند نظر دارند



پروانه توکلی
هفت صبح

یکی از پرکاربردترین ابزارهای که در وسایل شخصی اغلب افراد وجود دارد، عینک آفتابی است که بدون آن، روز آفتابی و غیر آفتابی خیلی‌ها شب نمی‌شود. ما این کالای جذاب را دوست داریم چون بخشی از استایل شخصیتی مان را رقم می‌زند ولی مهم‌تر از آن، این وسیله شخصی دوست‌داشتنی، این روزها جزو ضرورت‌های سلامت شده و اشعه‌های خطرناک آفتاب شدید مانند یووی را کنترل می‌کند. درباره وضعیت بازار این روزهای عینک آفتابی از منظر توجه به کیفیت و انواع برند و قیمت‌ها و رقابت‌های احتمالی در بازار عینک دودی، گزارش «هفت‌صبح» را بخوانید.

عینک آفتابی، به قدمت انسان باستانی

جالب است بدانید عینک‌های دودی اولیه یا همان محافظان چشم‌ها، از ابتدا در جهان باستانی بوده و در طول تاریخ، افراد و شخصیت‌های مهم و کاریزماتیک دنیای مدرن، از دیپلمات‌ها تا هنرپیشه‌ها و آثار شایسته‌های خیابانی، تأثیرگذارترین ژست‌هایشان را با برندهای مختلف عینک دودی و آفتابی کامل می‌کردند. انواع ابتدایی عینک آفتابی، نخستین بار با ابتکار انسان‌هایی ساخته شد که در مناطق برفی و سردسیر زمین، از جمله مناطق قطبی زندگی می‌کردند. این سرما نشینان، برش‌هایی از پوست بدن یا شاخ برخی حیوانات را بعد از ایجاد شکاف برای داشتن دید، به چشمان خود می‌بستند تا از تأثیرات اشعه تند برف‌ها در امان باشند. اگر این ابزار کوچک در دسترس کوهنوردان نبود، فتح افتخارآمیز قله‌های جهان هم به تأخیر می‌افتاد یا اساساً مقدور نبود. با این حال، انتخاب‌های عینک آفتابی در چند صد سال پیش به همین جا ختم نمی‌شد و گروهی از مردمان متمدن و زیرک شرق دور، در محاکم و دادگاه‌ها برای استتار چهره خود، هنگام صدور احکام از عینک‌های سیاه و دودی استفاده می‌کردند.



ابزاری برای ماجراجویی در دنیای مدرن

با ظهور دنیای مدرن و میل به انواع جلوه‌گری ستارگان هنری دنیای غرب، موقعیت عینک آفتابی در هیاهوی تبلیغات به جایی کشید که در چند دهه اخیر، اغلب شخصیت‌های هنری، تجاری و سیاسی به عینک‌های آفتابی، فراتر از یک ابزار سلامت نگاه می‌کردند تا جایی که صنعت مد و فشن در این باره سرمایه‌گذاری‌های جدی را آغاز کرد. «ایتالیا» مهد کمپانی‌های بزرگ تولید برند و عینک آفتابی را به راه انداخت و سبب شد ستارگان هنری و ادبی جهان با ست کردن مدل‌ها، بخشی از هویت کاری و حرفه‌ای‌شان را در ویرترین‌های تبلیغاتی نمایش دهند.

عینک فیک نخردید و در بوتیک هم دنبال برند نباشید. اکثر مردم این آگاهی را دارند که باید از عینک آفتابی معتبر استفاده کنند

برندهایی مثل «زی‌بن»، «پرسل»، «اوکلی»، «کاررا» و برندهای لوکسی مثل «دیور» یا «پرادا» هم در بازار ایران هستند ولی قیمتشان بالاست. یک ری‌بن اصل ممکن است ۱۰ میلیون تومان قیمت داشته باشد

عینک دودی را باید همه جا استفاده کنیم؛ در هوای ابری و زمستان هم اشعه هست، مخصوصاً جاهایی که برف یا سطح روشن است و نور به چشم برمی‌گردد. عینک خوب باید در این شرایط هم از چشم محافظت کند



«اوکلی»، «کاررا» و برندهای لوکسی مثل «دیور» یا «پرادا» هم در بازار ایران هستند ولی قیمتشان بسیار بالاست. مثلاً یک ری‌بن اصل ممکن است ۱۰ میلیون تومان قیمت بخورد. خارج از ایران، برندهای خیلی خاص‌تری هم هستند که خیلی گران‌ترند، مثل دیتا یا کروم‌هاتس که بیشتر حالت کالای لاکچری‌اند و بیش از یک عینک آفتابی هستند. زال از واردات هم می‌گوید و تأکید می‌کند: «در مورد واردات هم، یک مدت واردات اصلاً بسته بود و جلوی ورود برندهای لوکس بسته شده بود. الان با کلی دنگ‌وفنگ و هزینه بالا این برندها وارد می‌شوند. خیلی از همکاران، از طریق مسافر یا راه‌های غیرمستقیم جنس می‌آورند ولی این باعث شده قیمت بعضی جنس‌ها عجیب بالا برود و از طرف دیگر، فیک‌ها راحت‌تر در بازار پخش شوند.»

هم چشم‌پزشک؛ هم کارشناس یووی
این عینک‌ساز در پایان با خنده می‌گوید: «فروشنده واقعی باید هم چشم‌پزشک باشد، هم کارشناس یووی هم روانشناس مشتری! مردم هم آگاه‌تر شدند، هم حساس‌تر و خیلی‌ها دنبال این هستند که هم خوش تیپ باشند و هم چشمانشان آسیب نبینند.»

مغازه‌هایی که تخصصی نیستند، فروش دارند. ولی متأسفانه خیلی از اینها اصلاً یووی ندارند، یا بدتر، لنزهایشان فقط تیره است و مردم فکر می‌کنند از چشمانشان محافظت می‌شود، در حالی که مردمک‌ها گشاد می‌شود و اشعه بیشتری وارد می‌شود که ضررش دو برابر است. در فروشگاه خود ما یا جاهایی که مجوز رسمی دارند، جنس استاندارد عرضه می‌شود، ولی خوب مشتری باید خودش بین اصل و فیک فرق بگذارد.»

تماشای جریان آب با عینک آفتابی
عینک دودی را باید همه جا استفاده کنیم. این عینک‌ساز توضیح می‌دهد: «همیشه به مشتری‌ها می‌گویم در هوای ابری و زمستان هم اشعه هست. مخصوصاً جاهایی که برف یا سطح روشن است و نور برمی‌گردد به چشم. عینک خوب باید در این شرایط هم از چشم محافظت کند. عینک‌های پولارایز هم مخصوصاً برای رانندگی و استفاده کنار آب خیلی خوب است، چون بازتاب نور را می‌گیرد.»

برندهای لوکس در بازار ایران
زال توضیح می‌دهد: «الان برندهایی مثل «زی‌بن»، «پرسل»،

روایت یک کاسب قدیمی از بازار عینک آفتابی

عینکی برای تمام فصول



در کوچه‌پس‌کوچه‌های پرهیاهوی تهران، مغازه‌ای کوچک اما پرخاطره، سال‌هاست که میزبان نگاه‌های جست‌وجوگر است. «سید صلاح حکیمی»، عینک‌ساز و عینک‌فروش قدیمی پایتخت، ۵۶ سال تجربه، از پشت پیشخوان مغازه‌اش قصه‌هایی از عینک‌های آفتابی تعریف می‌کند که انگار تاریخچه‌ای از تغییر ذائقه‌ها، اقتصاد و حتی فرهنگ ایرانی را در خود جای داده است. از روزگاری که عیدها، مردم برای خرید عینک‌های جدید صف می‌کشیدند تا امروز که گرانی و ممنوعیت‌های وارداتی، بازار را به سمت عینک‌های چمدانی برده است، حکیمی شاهد همه این تحولات بوده و حرف‌هایی شنیدنی دارد.

وقتی عینک‌ها از ایتالیا می‌آمدند
حکیمی با لبخندی نوستالژیک از گذشته‌ها می‌گوید: «قدیم‌ها عینک‌های ایتالیایی و فرانسوی با قیمت‌های معقول به دستمان می‌رسید. آن موقع عینک آفتابی یک کالای لوکس اما در دسترس نبود.» حالا اما ورق برگشته است. قیمت عینک‌های اصل از ۱۰ میلیون تومان گذشته و بازار پر شده از برندهای ترکیه‌ای، کره‌ای و چینی. او توضیح می‌دهد که تورم عینک به پای گرانی مواد خوراکی نمی‌رسد، چون این کالا قابل احتکار نیست. «مدل‌ها زود عوض می‌شوند، عینک مثل برنج یا روغن نیست که انبارش کنند.» با این حال، حکیمی از تصمیم عجیب وزارت صمت گلّه‌مند است که سه سالی می‌شود عینک آفتابی را از فهرست کالاهای اساسی خط زده و وارداتش را ممنوع کرده است. «عینک آفتابی ضروری است، برای محافظت از چشم در برابر اشعه یووی. اما حالا چمدانی وارد می‌شود، در حالی که ساعت یا عوارض ۴ درصدی آزادانه می‌آید. مگر ساعت چقدر ضروری است وقتی همه موبایل دارند؟»

خطر عینک‌های فیک: مایشینی بدون ترمز
حکیمی با جدیت به عینک‌های تقلبی اشاره می‌کند که مثل سایه‌ای شوم در بازار پرسه می‌زنند. «عینک آفتابی باید یووی پروتکشن داشته باشد. بدون آن، مثل این است که سوار ماشین بی‌ترمز شوید!» او توضیح می‌دهد که عینک‌های فیک با ایجاد فضای تاریک، مردمک چشم را باز می‌کنند و اگر محافظ یووی نداشته باشند، اشعه‌های مضر مستقیم به چشم نفوذ می‌کنند و خطرناک‌تر از نبود عینک هستند. هرچند مردم کم‌کم آگاه‌تر شده‌اند، اما هنوز مشتری‌بانی هستند که به سراغ این عینک‌های ارزان می‌روند و سلامت چشمانشان را به خطر می‌اندازند.

چین، ترکیه یا ایتالیا؟ کیفیت حرف اول را می‌زند
وقتی صحبت به کشور تولیدکننده عینک‌ها می‌رسد، حکیمی با اطمینان می‌گوید: «کشور تولیدکننده مهم

عینک، دیگر فقط برای تابستان نیست
حکیمی می‌گوید روزگاری عینک آفتابی خرید تابستانی بود، اما حالا داستان فرق کرده است. «اشعه یووی و گردوغبار همیشه هست. مردم حالا در همه فصل‌ها عینک می‌خرند، نه فقط برای قشنگی، برای محافظت.» این تغییر نشان می‌دهد که عینک آفتابی دیگر یک کالای لوکس نیست، بلکه ضرورتی برای سلامت شده است. اما گرانی و ممنوعیت‌های وارداتی باعث شده مردم به جای نو کردن عینک، سال‌ها با همان عینک قدیمی سر کنند.

قصه‌ای از یک پیشخوان قدیمی
حکیمی با نگاهی به عینک‌های ردیف‌شده در مغازه‌اش، آهسته می‌گوید: «قدیم‌ها عید که می‌شد، مردم برای عینک جدید می‌آمدند، مثل لباس نو. حالا اما خیلی‌ها همان عینک قدیمی را تعمیر می‌کنند.» این جمله، حکایت تلخی از تغییر روزگار است؛ روزگاری که عینک آفتابی، از نشانه‌ای از مد و تازگی، به کالایی تبدیل شده که بسیاری با احتیاط سراسرافش می‌روند. حکیمی اما همچنان با همان لبخند گرم، به مشتری‌هایش مشاوره می‌دهد و امیدوار است روزی بازار عینک دوباره رونق گذشته را پیدا کند.

خیالتان را راحت می‌کند. حتماً سراغ این گزینه‌ها بروید.

نیازتان را اولویت قرار دهید
اگر زیاد رانندگی می‌کنید، عینک پولارایز برای کاهش انعکاس نور انتخابی عالی است. یا اگر دنبال مد هستید، مدل‌های ترند روز را در نظر بگیرید. عینک دودی فقط یک اکسسوری نیست؛ باید با سبک زندگی‌تان همخوانی داشته باشد. خرید عینک آفتابی فقط انتخاب یک مدل زیبا نیست؛ سرمایه‌گذاری برای سلامت چشم و تکمیل استایل شماست. از عینک‌های ارزان قیمت بازارهای محلی تا برندهای لوکس وارداتی، هر انتخابی قصه خودش را دارد. مهم این است که با چشمانتان عینکی بخردید که هم به جیب‌تان می‌خورد و هم از چشمانتان محافظت کند.

مد و پرستیز هستند. یک ری‌بن اصل ممکن است میلیون‌ها تومان از جیب شما کم کند، در حالی که عینک‌های غیربرند با چند صد هزار تومان هم پیدا می‌شوند. چند نکته برای خریدی هوشمندانه
قبل از اینکه غرق مدل‌های رنگارنگ شوید، سقف بودجه‌تان را مشخص کنید. این کار کمک می‌کند در میان انبوه گزینه‌ها، انتخابی منطقی داشته باشید. قیمت‌ها و مدل‌ها را در فروشگاه‌های مختلف مقایسه کنید. گاهی یک مدل مشابه در مغازه‌ای دیگر، قیمتی به‌صرفه‌تر دارد. فروشگاه‌های معتبر و دارای مجوز، تضمین اصالت و کیفیت هستند. خرید از دست‌فروش یا فروشگاه‌های غیرمعتبر ممکن است شما را با عینک‌های تقلبی و بی‌کیفیت تنها بگذارد. برخی فروشگاه‌ها گارانتی ارائه می‌دهند که در صورت خرابی یا مشکل،

امیر حسین صادقی، کاپیتان سابق استقلال در گفت‌وگوی اختصاصی باهفت صبح

آدان ۳۸ ساله را برای مربی گلری آورده‌اند؟!

فضای مجازی بلاى جان استقلال شده است؛ چرا سید حسین جواب شد؟ ساینپتو هم مجازى باز شده است

گروه ورزش | مدافع و کاپیتان سال‌های نه‌چندان دور استقلال بر این باور است «فضای مجازی، بلاى جان این باشگاه شده است.»

دوشنبه گذشتۀه و ساعتی پیش از دیدار سوپر جام، سراغ امیر حسین صادقی رقتیم. قصد داشتیم نقطه نظرات مدافع سابق تیم ملی و استقلال را قبل و حین و بعد از دیدار قهرمان لیگ برتر و قهرمان جام حذفی کشور جويا شویم اما... امیر حسین صادقی پیشنهاد کرد قید سوپر جام را بزنیم چرا که می‌خواهد درباره موضوع مهمی صحبت کند! آنچه می‌خوانید، حاصل دردل عصرانه این پیشکسوت خوش صحبت استقلال با هفت‌صبح است.

❖ **ساعتی دیگر سوپر جام برگزار می‌شود و می‌خواهیم پیش‌بینی شما در خصوص این بازی را جويا شویم؟**
(با طمأنینه) اگر اجازه بدهید به جای جواب دادن به این پرسش، بحث مهم دیگری را با هم جلو ببریم!؟

❖ **از سوپر جام مهم‌تر هم مگر وجود دارد؟ تا ساعتی دیگر تکلیف یک جام قهرمانی دیگر مشخص می‌شود...**

سوپر جام مهم است و شکی هم در آن نیست. دوست هم دارم و از ته دل آرزو می‌کنم تیم محبوبم برنده سوپر جام شود اما به عنوان کسی که ۱۳ سال پیراهن تیم بزرگسالان استقلال را پوشیده، تأسف می‌خورم که چرا فضای مجازی این روزها بلاى جان این تیم شده است؟

❖ **منظور شما دقیقاً چه کسی است؟**
خیلی حرف‌ها دارم و امیدوارم بتوانید تک‌تک این صحبت‌ها را نوشته و به مسئولان و حتی هواداران استقلال منتقل کنید. ریکاردو ساینپتو چگونه و از کجا آمد؟ به هر حال مدیران باشگاه استقلال با ساینپتو مذاکره کرده و او را به تهران آوردند.

❖ **یکی بگوید چرا ساینپتو؟!**
زمانی که سرمربی استقلال بود نتایج بدی نگرفت و... متأسفانه دلالت در حال حاضر، حرف اول و آخر را در این فوتبال می‌زند. وقتی شما پای دلالتان را به باشگاه استقلال باز می‌کنید، باید منتظر یکسری جابه‌جایی‌های عجیب و غیرمنطرح باشید.

❖ **می‌توانی واضح‌تر بگویی منظور تان دقیقاً کیست؟**
من با احدی رودر بایستی ندارم و قاطعانه می‌گویم «سرمربی

استقلال با فشار هواداران در فضای مجازی به این تیم برگشت!» من امیر حسین صادقی این حرف را می‌زنم و تنها بازیکن استقلال به‌شمار می‌روم که در دو جام‌جهانی حضور داشته‌ام. روی هوا چیزی نمی‌گویم و می‌دانم کانال و پیج‌های هواداری، برای استقلال تصمیم می‌گیرند.

❖ **مثال بارزی هم دارید که...؟**
باز تکرار می‌کنم، سرمربی استقلال با فشار چهار تا کانال و پیج مجازی به ایران آمد یا اینکه می‌خواهم ببرسم گلر اول تیم ملی را چرا از دست دادیم؟

❖ **شما معتقدید قرار داد سید حسین حسینی با فشار فضای مجازی تمدید نشد؟**
بله! من حاضرم شرط ببندم که سیدحسین را هر ۱۵ تیم لیگ برتری می‌خواستند اما به سپاهان رفت. او در لیگ نخبگان آسیا، بهترین دروازه‌بان لقب گرفت و بیشترین سیو را داشت. آمار سیدحسین از همه بهتر بود ولی چرا جواب شد؟ به نظرم ساینپتو هم مجازی‌باز شده است! حالا چه کسی قرار است جانشین او شود؟

❖ **آنتونیو آدان!**
گلر ۳۸ ساله‌ای که یک سالی می‌شود از فوتبال خداحافظی کرده است؟ من فکر می‌کنم آدان را برای مربی‌گری آورده‌اند و بعد گفته‌اند توی دروازه بایست!

❖ **این حرف که شوخی است!**
نه، احتمالاً اشتباهی مربی‌گلر آورده‌اند و بعد هم که...! آقاییان، استقلال تیم بزرگی است و دروازه‌بان‌های بزرگی همچون خدایامرز ناصر حجازی، منصور رشیدی، پرویز برومند، هادی طباطبایی، مهدی رحمتی و وحید طالب‌لو و... در این تیم بازی کرده‌اند و حالا چه جوری باید آدان

و تیم جنایی به همراه تیم بررسی صحنه جرم و همچنین کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ به همراه تیم تشخیص هویت پلیس آگاهی در محل حاضر شده و بلافاصله تحقیقات جنایی برای رازگشایی از ماجرا کلید خورد. بررسی‌های اولیه پزشکی قانونی حکایت از آن داشت که هر دو قربانی بر اثر خفگی جان خود را از دست داده‌اند. با دستور باز پرس جنایی اجساد قربانیان برای انجام معاینات و آزمایش‌های لازم به سردخانه پزشکی قانونی منتقل شد.

❖ **گسترش تحقیقات و کشف راز جنایت خانوادگی**
پس از کشف این قتل، تحقیقات گسترده‌ای توسط پلیس آغاز شد. بررسی‌ها نشان داد که خانواده مقتول دارای دختر دیگری نیز است که ازدواج کرده و داماد وی با مادر و خواهرزنش بر سر مسائل مالی و وارث و میراث اختلافات جدی داشته است. این اختلافات منجر به تنش‌های فراوان در خانواده شده بود.

یکی از نکات مهم در تحقیقات، درآمد قابل توجه مادر خانواده بود که از اموال شوهر مرحوم خود و اجاره املاک مختلف به‌صورت ماهانه حدود ۵۰۰ میلیون تومان دریافت می‌کرد. این امر احتمال انگیزه مالی در بروز این جنایت را افزایش داد.

❖ **رصد مالی و ارتباط با عاملان جنایت**
تحقیقات پلیس در حوزه مالی نشان داد داماد خانواده



❖ **رای دادگاه و تأیید دیوان عالی کشور**
در پایان جلسه دادگاه، قضات، پژمان و برزو را به خاطر مشارکت در دو قتل به دو بار قصاص محکوم کردند. داماد خانواده به ۲۰ سال حبس و یوسف به ۱۰ سال زندان محکوم شدند. رای صادر شده از سوی قضات دیوان عالی کشور تأیید شد و روند اجرای حکم آغاز گردید.
به این ترتیب شمارش معکوس برای اجرای حکم و مجازات متهمان پرونده آغاز شده است.

مبلغ قابل توجه ۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان به حساب مردی به نام یوسف، صاحب یک رستوران در منطقه، واریز کرده است. چند روز پس از آن، یوسف مبلغ ۲ میلیون تومان به حساب دو مرد جوان به نام‌های پژمان و برزو واریز کرد. بررسی‌ها نشان داد پژمان کارگر رستوران یوسف و برزو نیز کارگر جگرگی مجاور رستوران بوده است.
این تراکنش‌های مشکوک باعث شد پلیس داماد خانواده، یوسف، پژمان و برزو را تحت نظر قرار دهد و نهایتاً در یک عملیات هم‌زمان هر چهار نفر را بازداشت کند.

❖ **اعتراافات و انکارها در بازجویی**
در بازجویی‌های اولیه، پژمان به قتل اعتراف کرد و گفت: «داماد خانواده نقشه قتل را کشیده و به صاحبکار من پول داده بود تا نقشه را اجرا کنم.» برزو و یوسف نیز اظهارات پژمان را تأیید کردند. اما داماد خانواده این اتهامات را رد کرد و مدعی شد که نقشی در این قتل نداشته است.

❖ **ارسال پرونده به دادگاه**
پس از تکمیل تحقیقات، پرونده به شعبه ۲ دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. در جلسه دادگاه، وکیل اولیای دم در خواست اشد مجازات برای متهمان را مطرح کرد. پژمان و برزو که اتهامات خود را پذیرفته بودند، گفتند که به دلیل دریافت پول و سوسه شده‌اند.
داماد خانواده نیز در جایگاه دفاع گفت: «پس از فوت پدرزنم، بر سر تقسیم ارث با مادر و خواهرزنم اختلاف داشتیم. به همین دلیل از یوسف کمک گرفتم و او دو کارگر را تحت پوشش تعمیر کار لباسشویی به خانه پدرزنم فرستاد تا مادر و خواهرزنم را بترسانند، اما آنها دست به جنایت زدند. من دستور قتل نداده بودم. قرار بود آنها فقط مادرزنم را گوشمالی دهند و اصلاً بنا بر کشته شدن کسی نبود.»

یوسف نیز در دفاعیات خود گفت: «من کسی را برای قتل اجیر نکردم و طبق اظهارات متهم، فقط پژمان و برزو را به او معرفی کردم.»

❖ **رای دادگاه و تأیید دیوان عالی کشور**
در پایان جلسه دادگاه، قضات، پژمان و برزو را به خاطر مشارکت در دو قتل به دو بار قصاص محکوم کردند. داماد خانواده به ۲۰ سال حبس و یوسف به ۱۰ سال زندان محکوم شدند. رای صادر شده از سوی قضات دیوان عالی کشور تأیید شد و روند اجرای حکم آغاز گردید.
به این ترتیب شمارش معکوس برای اجرای حکم و مجازات متهمان پرونده آغاز شده است.

❖ **اعتراف به قتل**
حمید در مراحل اولیه بازجویی منکر قتل شد. اما زمانی که با تصاویر دوربین‌های مدار بسته، اظهارات دو همدستش و شهادت شهود روبه‌رو



شد، سکوتش را شکست.

او گفت: «ما سه نفر بین ۱۶ تا ۱۷ سال داشتیم. مدتی بود که با مشکلات مالی روبه‌رو بودیم و تصمیم گرفتیم با سرقت، هزینه‌هایمان را تأمین کنیم. هر سوم گروه همیشه کمی عقب‌تر حرکت می‌کرد تا در صورت حضور رهگذران یا مقاومت قربانی، به کمک ما بیاید. روز حادثه، این سومین سرقت ما در همان روز و پنجاهمین سرقت‌مان در این مدت بود.»

حمید ادامه داد: «من آن روز نقش محافظ را داشتم. وقتی دیدم قربانی به‌شدت مقاومت می‌کند، چاقویی که همراهم بود را بیرون کشیدم. پیش‌تر هم برای ترساندن مالباختگان چاقو نشان داده بودم و آنها معمولاً عقب‌نشینی می‌کردند. اما این بار، او کوتاه نیامد. چند ضربه زدم، بی‌آنکه تصور کنم مرگبار باشند. وقتی فهمیدم او فوت کرده، فرار کردم و مدتی از شهری به شهر دیگر می‌رفتم. حدود ۹ ماه بعد، وقتی فکر کردم همه چیز فراموش شده، به تهران برگشتم. روز بازداشتم قصد فروش چند گوشی سرقتی را داشتم که مأموران سر رسیدند.»

با اعتراف صریح حمید و تکمیل تحقیقات، باز پرس موسی رضازاده پرونده را به دلیل سن متهمان و با صدور قرار عدم صلاحیت، به دادرسای ویژه اطفال و نوجوانان ارجاع داد.

مسعود و همدست دیگر به مشارکت در سرقت و معاونت در قتل متهم شدند و حمید به‌عنوان قاتل اصلی معرفی شد.

گزارش‌های رسمی پلیس حاکی است که این سه نوجوان طی ماه‌های پیش از قتل، به‌صورت سازمان‌یافته اقدام به سرقت تلفن همراه در نقاط مختلف شهر کرده بودند. نقش «محافظ» که حمید ایفا می‌کرد، به آنان جرأت و جسارت بیشتری برای ارتکاب جرایم داده بود.

بررسی پیشینه متهمان نشان داد، مسعود پیش‌تر دو بار به جرم گوشی‌قاپی بازداشت و به قانون اصلاح و تربیت منتقل شده بود. با وجود این، بازگشت او به جامعه بدون برنامه بازپروری موثر، باعث شد دوباره به مسیر جرم بازگردد.

پرونده این سه نوجوان اکنون در دادرسای اطفال و نوجوانان تهران تحت رسیدگی است و با توجه به صراحت اقراها، روند صدور قضایی در مدت قانونی طی خواهد شد. از آنجا که قاتل اصلی کمتر از ۱۸ سال دارد، رسیدگی به اتهام او مشمول مقررات خاص اطفال خواهد بود.

نوید کیا و شاگردانش

هم با الدحیل می‌جنگند و هم داور!

پلی آف آسیا بدون VAR

سند عقب‌ماندگی AFC

امشب، دیدار حساس سپاهان ایران و الدحیل قطر در پلی آف لیگ نخبگان آسیا با قضاوت تیمی از کشور کویت برگزار خواهد شد.

نماینده کشورمان در پلی آف حالا یک‌بار دیگر در آستانه فرصت مناسب قرار گرفته که با گذشتن از سد الدحیل، می‌تواند جای خالی استقلال و پرسپولیس را در سطح او قاره تا حدی پر کند و فوتبال ایران را در شرایطی نسبتاً آبرومند در لیگ نخبگان آسیا نگه دارد. پیروزی در این جدال، نه‌فقط یک برد ساده آسیایی، بلکه دستاوردی نمادین در شرایط فعلی برای سپاهان، نویدکیا و آبروی فوتبال ایران خواهد بود اما کنفدراسیون فوتبال آسیا با تصمیمی عجیب این رقابت را بدون کمک داور ویدیویی برگزار می‌کند!

سال‌هاست می‌نویسیم و شما می‌خوانید AFC(کنفدراسیون فوتبال آسیا) از سایر کنفدراسیون‌های فیفا فرسنگ‌ها فاصله دارد اما گوش شنوایی وجود نداشت.

به این اسامی دقت کنید؛ لو مان کام (هنگ کنگ)، کوک چان (هنگ کنگ)، ویلیام سسوی تاک (هنگ کنگ)، چان نام چئونگ (هنگ کنگ)، تونکو عبدالرحمان (مالزی)، کامبیز آتابای (ایران)، حمزه ابوسماح (مالزی)، احمد شاه (مالزی)، محمد بن‌همان (قطر)، ژانگ جیلانگ (چین) و شیخ سلمان (بحرین). این دوستان(!) رؤسای کنفدراسیون فوتبال آسیا از بدو تأسیس (سال ۱۹۵۴) تا به امروز بوده‌اند.

کنفدراسیون فوتبال آسیا با همان AFC سال‌ها از سوی رؤسایی اداره شده که اهل مالزی یا هنگ کنگ بوده‌اند. کشورهایی که محلی از اعراب در فوتبال آسیا نداشته و ندارند اما برای کره‌جنوبی، ایران، عربستان و ژاپن تصمیم گرفته و می‌گیرند!

نکته قابل تأمل آنکه دبیر کل فعلی کنفدراسیون فوتبال آسیا نیز ویندزور جان است و او هم اهل مالزی است!

با این تفسیر، عجیب نیست که فوتبال آسیا در برگزاری مسابقات از سایر قاره‌ها عقب‌مانده و بازی‌های پلی آف لیگ نخبگان خود را بدون کمک داور ویدیویی انجام دهد.

امیدواریم اشتباه کنیم اما به نظر می‌رسد، امشب محرم نویدکیا و شاگردانش در سپاهان، باید اول با داوران کویتی در غیاب VAR بجنگند و بعد نماینده کشور قطر!



حوادث

دسیسه میلیار دی داماد برای قتل مادر زن و خواهرزش لورفت

ایستگاه پایانی برای قاتلان اجاره‌ای مادرودختر

قضات دیوانعالی کشور رأی محکومیت چهار متهم پرونده قتل زن میانسال و دخترش را مهر تایید زدند



دبیر حوادث

بهمن ماه ۱۴۰۲، حادثه‌ای تکان‌دهنده در یکی از محلات غرب تهران، نیروهای پلیس را به صحنه جنایتی هولناک کشاند که طی آن دو عضو یک خانواده به قتل رسیده بودند. دامادی که به دلیل اختلافات مالی با خانواده همسرش، دو نفر را اجیر کرده بود تا مادر زن و خواهرزش را به قتل برسانند، پس از روند قضایی به ۲۰سال حبس محکوم شد. همچنین دو عامل اجرای این جنایت به دو بار قصاص محکوم شدند.

❖ **تماس مشکوک و آغاز تحقیقات**

این پرونده با تماس تلفنی مردی جوان به کلانتری ۱۴۰ باغ فیض آغاز شد. این مرد که قصد داشت به دیدار نامزدش برود، مشاهده دو مرد نقاب‌پوش که از بالای دیوار خانه نامزدش به کوچه پریدند، باعث شد که موضوع را به پلیس اطلاع دهد. او در تماس تلفنی خود با پلیس گفت: «می‌خواستم به خانه نامزدم بروم تا با او بیرون برویم که ناگهان دیدم دو مرد نقاب‌پوش از بالای دیوار خانه به کوچه پریدند. چون آنجا خانه نامزدم و مادرش بود خیلی کنجکاو شدم و از آنها پرسیدم داخل این خانه چه کار می‌کردید؟ آنها گفتند برای تعمیر آبگرمکن آمده بودند اما در خانه خراب است و مجبور شدند از دیوار بالا بروند. من می‌دانستم نامزدم در خانه‌شان آبگرمکن ندارد و به همین دلیل به آنها مظنون شدم. وقتی پیگیری کردم، آنها چاقو کشیدند و با ارباب و تهدید من اقدام به فرار کردند. بعد از آن هر چه زنگ خانه نامزدم را زدم و تلفنش را گرفتم، جواب نداد. من نگرانم و مطمئن هستم که این افراد در خانه کار خرافی انجام داده‌اند. از طرفی امکان نداشت نامزدم ناگهان تماسش را با من قطع کند. من با او قرار داشتم که دنبالش بیایم و بسا هم بیرون برویم و اگر می‌خواست در برنامه‌مان تغییری ایجاد کند حتماً به من اطلاع می‌داد.»

با دریافت این گزارش، مأموران کلانتری بلافاصله به محل اعزام شدند. در حالی که داماد جوان با اطمینان می‌گفت نامزدش در خانه است مجوز قضایی ورود به خانه با توجه به مورد مشکوکی که مرد جوان مشاهده کرده بود صادر شد. مأموران پس از ورود به داخل خانه با صحنه‌ای تکان‌دهنده روبه‌رو شدند؛ جسد دختر جوان و مادرش که به طرز فجیعی جان باخته بودند.

به این ترتیب رسیدگی به موضوع وارد فاز جنایی شد

